

ایسکاہ زمان

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا
فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ
ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ



تالیف : حمزہ علی عبدالہی

به نام خدا

ایستگاه زمان

حمزه علی عبداللہی

(شروع تحقیق ۱۳۷۴ پایان ۱۳۸۰)

نیکان کتاب

بهار ۸۴

عبداللهی، حمزه علی، ۱۳۴۹-
ایستگاه زمان / حمزه علی عبداللهی. - زنجان: نیکان کتاب
۱۳۸۴.

ص. ۱۴-۵۴.

ISBN:964-8725-03-9 ریال: ۶۵۰۰۰

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. ۵۱-۵۳.

۱. قرآن - تفاسیر. ۲. برزخ - جنبه های قرآنی الف. عنوان.

۲۹۷/۱۷۲

الف ۹/ع ۲/ BP۹۸



انتشارات نیکان کتاب

●
ایستگاه زمان

حمزه علی عبداللهی

امور فنی: نیکان کتاب

طراحی روی جلد: رضا صحبتی

لیتوگرافی: پارسا

چاپ و صحافی: محمد

●
چاپ اول: بهار ۸۴

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۵۰۰ ریال

شابک: ۹۶۴-۸۷۲۵-۰۳-۹

زنجان: خیابان سعدی وسط، کوچه ی شهید باقری، ساختمان سپهر

تلفن: ۳۲۳۵۵۴۱ / دورنگار: ۰۲۴۱-۳۲۳۵۵۴۲

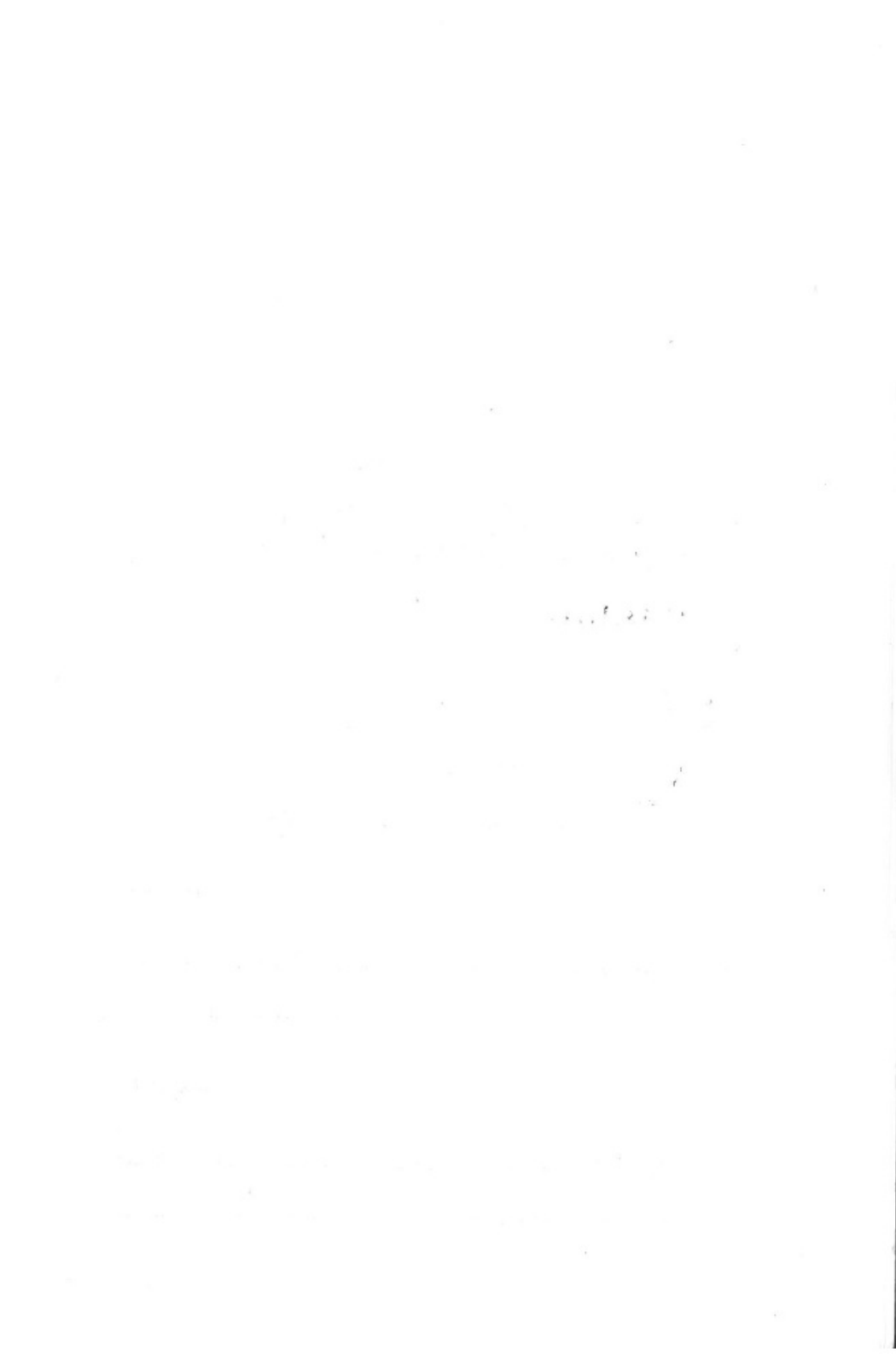
حق چاپ محفوظ می باشد.

تقدیم به:

روح بلند استاد، علامه حضرت آیت الله محمد اسماعیل صائنی (ره) و
تمامی دانشمندان مخلص و با عمل جهان اسلام.

و تقدیم به:

دست‌های همیشه پینه بسته و نان حلال پدر و دامان پاک مادرم.



فهرست

صفحه	عنوان
الف	نیایش.....
پ	مقدمه.....
هـ	پیشگفتار.....
۱	آنچه درباره‌ی قرآن باید بدانیم.....
۵	آنچه باید درباره‌ی تفسیر بدانیم.....
۵	تفسیر چیست؟.....
۷	سیر تاریخی تحریف در معنای قرآن مجید.....
۱۰	شیوه‌ی تفسیر ائمه (ع).....
۱۲	خطیرترین علم در اسلام.....
۱۵	مفهوم خواب و رؤیا در قرآن کریم.....
۱۵	خواب.....
۱۷	رؤیا.....
۱۹	انواع رؤیا.....
۲۰	کابوس.....
۲۳	مفهوم مرگ در قرآن مجید.....
۲۷	مفهوم برزخ در قرآن مبین.....

۲۷	واژه‌ی برزخ در قرآن
۲۸	معنی برزخ در قرآن
۳۳	مفهوم عالم برزخ در قرآن حکیم
۴۳	کشته شدگان در راه خدا را مرده نپندارند
۴۷	نتیجه‌ی هفت فصلی که گذشت
۵۱	منابع

نیایش

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

خدایا، ستایش تحقیقاً مخصوص برای توست، که رب العالمین و پادشاه رستاخیز و بخشنده و مهربان و یکتایی، خدایا، بحق، جز تو کسی سزاوار پرستش نیست.

الهی و ربی، ما را لحظه‌ای به حال خودمان وامگذار، و دین ما را با نیرنگ آلوده نکن، الهی ما را با نعمت‌هایی که خیر دنیا و آخرت در آن باشد خرسند کن، هر چند ما آن را شرّ پنداریم.

بار خدایا، هر آن چیزی که ما آن را نعمت می‌شماریم، اما نزد تو، شرّ است، ما را از آن محروم ساز و قانع به آنچه داده‌ای بکن.

بار خدایا، فرزندان پدر، چه آنهایی که در قید حیات هستند؛ و چه آنهایی که از نسل آینده به لطف تو حیات خواهند یافت. همه‌ی آنها را توفیق نمازگزاری، تقوا، حسن اخلاق، تسلیم به امر خدا و رسول الله (ص) و ائمه‌ی معصومین (ع) مجزی فروع دین مقدس اسلام، مبلغ فقه جعفری، مجتهد در

علوم مختلف، عالم با عمل و کشته شده‌ی راه خودت بگردان.
بار الها، تنها از تو یاری می‌خواهیم. پس ما را یاری بفرما تا عاقبت دنیای ما
به شهادت ختم گردد نه به گمراهی. خدایا، درود بفرست بر محمد (ص) و آل
او. و درود بفرست بر تمامی مؤمنین و عالمان با عمل و مخلص و درود
بفرست بر پدر و مادران ما که اسباب وجود ما شده‌اند و درود بفرست بر
صالحان و خدایا در ظهور آقا امام زمان (عج) تعجیل بفرما.

مقدمه

چند سالی بود عالم برزخ، برای ما سؤال می‌تراشید، یک روز در محفل تفسیر قرآن، استاد علامه‌ی فقید حضرت آیت الله محمد اسماعیل صائنی (ره)، حضور داشتیم. حدیثی از رسول الله (ص) و امیر المؤمنین علی (ع) (خواب برادر مرگ است) که در ذهن ما بود. با مقدمه‌ی ایشان بر تفسیر آن روز، در خصوص زندگی برزخی گره خورد. همین امر عامل گردید از درس آن روز غافل شدیم. لذا همان وقت قرآن را ورق زدیم، ائتلاف‌هایی از آیات قرآن و این حدیث را درک کردیم. سپس تصمیم جدی برای تحقیق در این موضوع گرفتیم.

تحقیق ما در خصوص عالم برزخ، بیش از چهار سال به صورت مستمر وقت گرفت.

آرزو داشتیم پس از اخذ نتیجه، نظر استاد رحمة الله علیه را بدانیم. متأسفانه حضرتش دار فانی را بسوی الله لیبیک گفتند. از آنجا که، در شهر ما زنجان، دانشمندی در علوم دینی به ژرف نگری و دقت ایشان نبود، بر خویش گریستیم.

و اما بعد:

برای محک زدن یافته‌ی خویش، کتابت حاضر را به حضرت آیت الله سید محمد حسینی «دام ظلّه» فرزند رشید مرجع عالیقدر حضرت آیت الله عزالدین موسوی زنجانی «حفظه الله» تقدیم کردیم. و آقا «دام ظلّه» با نهایت لطف و بزرگواری تام، مطلب را مطالعه و پس از برطرف نمودن چند مشکل املائی و سند مطالب در پایان، با دست خط زیبای خویش مرقوم فرمودند: «در این نتیجه تأمل است».

سپس نسخه‌ی دیگر آن، بواسطه‌ی برادر گرامی جناب آقای عباس اسکندری تقدیم به استاد حوزه دانشگاه حجة السلام سلیمی را دگر دید. لکن ایشان از اظهار نظر خویش ما را محروم ساختند. و باز نسخه‌ی دیگر آن به فرزند دانشمند حضرت آیت الله صائنی (ره) جناب آقای دکتر محمد حسین صائنی «دام ظلّه» تقدیم گردید. ایشان از سال ۱۳۷۸ تا کنون از اظهار نظر پرهیز و حتی کتابت مذکور را عودت نفرموده‌اند.

سپس نسخه‌ی دیگری نیز به استاد حوزه و دانشگاه حجة السلام موسوی تقدیم گردید و ایشان نیز از اظهار نظر قاطع پرهیز نمودند.
خلاصه‌ی کلام:

از آنجا که، هزار و چهارصد سال است، تمام علمای بزرگ و دانشمندان اسلامی بر این باور بوده و هستند؛ در عالم برزخ زندگی وجود دارد. و حتی بر کیفیت زندگی در آن سخن گفته و قلم زده‌اند. لکن تا کنون کس را سراغ نداریم، نتیجه‌ی حاصل تحقیق ما را بدست آورده باشد. به همین دلیل، کسانی که کتابت حاضر را مطالعه می‌کنند، عاجزانه از عزیزان درخواست می‌شود مطلب حاضر را فقط با دید یک نظریه مطالعه بفرمایند، نه بعنوان یک نتیجه‌ی علمی.

مادامی که برای اهل فن و مطالعه، موضوع حاضر صحت علمی پیدا نکرده است. (یقین حاصل نشده است). از پذیرفتن آن تحت عنوان اعتقاد و یا نتیجه‌ی علمی امتناع ورزند. لذا در همین راستا حدیثی از رسول الله (ص) را متذکر می‌شویم، که فرمودند: «هر کس بدون علم به عمل برخیزد پیش از آنکه اصلاح بکند، سبب تباهی می‌گردد».

خلاصه اینکه: مطلب حاضر به جهت آنچه عرض شد، محتمل است. نکته‌ی ضعفی داشته باشد. پس سعی شما مؤمنین محترم بر پیدا کردن ضعف آن باشد. نه بر تأیید آن.

حمزه علی عبداللهی ۱۳۸۰/۷/۲۵ - زنجان



پیشگفتار

اسلام دینی بسیار آسان و کامل است. ابتدا با دو اصل شهادتین «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» بدون هیچ اجبار و تقلیدی، دانشمندانی که در جستجوی راه سعادتند را بسوی خود جلب می‌کند. و آنگاه که جویندگان راه سعادت بشری، در دو اصل فوق به مطالعه پرداخته و غور کردند. ایمان به آن دو اصل را حاصل می‌کنند. سپس معتقد، مقید و تسلیم بر کتاب و سنت می‌شوند. همین حجت شدن کتاب و سنت برای آنها، دریچه‌ای از حکمت و دانش را باز می‌کند، که دیگران از آن محرومند.

بعنوان مثال: معاد که از فروع دین مقدس اسلام است چگونه برای یک فرد غیر مؤمن قابل فهم است؟! اما یک مؤمن چون قرآن را کلام خدا می‌داند و خداوند را رب العالمین می‌شناسد؟ علم او را محیط بر تمام علوم باور دارد. و سخن رسول الله و روش او را به عنوان تفسیر این کلام آسمانی یقین کرده است. چون خداوند خودش فرموده است، برای بشر روز حسابی قرار داده است. پس یک مؤمن آن را قبول کرده و زندگی‌اش را با این باور که معادی هست، رقم می‌زند. بنابراین به آیات قرآن سرسری نگاه نمی‌کند. بلکه مطالعه‌ی آن را تعمق می‌بخشد و دقت تام دارد. باشد خداوند او را از تقوا

پیشه‌گان قرار دهد. و به صراط مستقیم هدایت بکند.

لذا مطالعه‌ی مطلب حاضر، برای غیر مؤمن به اصول دین، سودمند نخواهد بود، لکن برای مؤمن به اصول دین معقول است که آن را مطالعه بفرمایند.

احتمال می‌دهیم برای مؤمنی که مطلب حاضر را مطالعه می‌کند، در شروع به مطالعه، مطالب غیر ربط با موضوع کتابت، جلوه نماید. اما پس از مطالعه‌ی تمامی نوشته به حکمت چنین نگارشی، پی می‌برد، و انشاء الله چنین شروع و خاتمه را می‌پسندد.

زنجان ۱۳۸۳

آنچه درباره‌ی قرآن باید بدانیم

آیا در قرآن تحریفی صورت گرفته است؟

یکی از اعجاز بودن قرآن مجید این است که تا کنون تحریف نشده است. و تا ابد هم تحریف نخواهد شد. چون خداوند خود حافظ قرآن مجید است. «إِنَّا نَحْنُ وَنَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ» هر چند تمام عالم بخوانند، قرآن مبین باقی نماند.

لفظ قرآن مجید مطلقاً (تحقیقاً) تحریف نشده است. و جابجایی آیات در سوره‌ها، و جابجایی کلمات در درون آیه‌ها هم، یقیناً صورت نگرفته است. تا چه رسد به سایر موارد.

چگونگی جمع قرآن مجید:

جمع قرآن کریم لای جلد به دو صورت زیر بوده است.

الف: اولین جمع قرآن مجید لای جلد:

با توجه به روایات معتبر، قرآن مجید اولین بار بدست امیرالمؤمنین علی

(ع) به صورت کامل جمع و لای جلد قرار داده شده. مصحف امیرالمؤمنین

علی (ع) در لای جلد به ترتیب نزول سوره‌ها بوده است و این مصحف دارای چهار ویژگی مهمّ زیر است.

۱- ترتیب سوره‌ها به همان ترتیب نزول تنظیم گشته است.

۲- قرائت مصحف امام علی (ع) دقیقاً مطابق با قرائت حضرت رسول الله (ص) بوده است.

۳- این مصحف شامل اسباب نزول و مکان آیات و نیز اشخاصی که در شأن آنها آیاتی نازل گشته است، می‌باشد.

۴- در این مصحف، آیاتی که محدود و مختص به زمان و یا مکان و یا شخص نباید شود، روشن شده است.

ب: دومین جمع قرآن لای جلد:

قرآنی که در دست تمام مسلمین جهان محفوظ است. به ترتیب نزول سوره مترتب نیست. بلکه ترتیب آن را صحابه‌ی حضرت رسول الله (ص) در عصر جناب ابوبکر صدیق، به اتفاق نظر صحابه، و با اتکا به حدیث ذیل از طرف رسول الله (ص)، تنظیم نموده‌اند.

«أُعْطِیْتُ مَكَانَ التَّوْرَةِ، السَّبْعَ الطَّوْلَ وَأُعْطِیْتُ مَكَانَ الزَّبُورِ، الْمَثْنِیْنَ وَ أُعْطِیْتُ مَكَانَ الْإِنْجِیلِ، الْمَثْنِیْنَ وَ فُضِّلْتُ بِالْمَفْصَلِ»

(بجای تورات، هفت سوره‌ی بلند قرآن و بجای زبور سوره‌های مثنون و بجای انجیل سوره‌های مثنائی به من داده شد. و با وجود سوره‌های مفصل بر دیگران برتری یافتم.) نکته‌ای در جمع قرآن مجید وجود دارد. که صحابه‌ی محترم رسول الله (ص) از آن غافل بوده‌اند. که گناه آن نیز تا رستاخیز عایداتی به تناسب گمراهی که پدید می‌آورد. بر آنها خواهد داشت، این بود که: عرب جاهلیت بواسطه‌ی همین ترتیب نزول قرآن مجید هدایت یافتند و ترتیب آن

آنچه درباره‌ی قرآن باید بدانیم / ۳

در طول ۲۳ سال، آنها را از خفت و خواری به اوج یکتاپرستی و تقوا، فرهنگ و تمدن عالی بشری سوق داد. و آنان را شهره‌ی تاریخ نمود. قطعاً در طول ۲۳ سال ممکن نبود.

پس یقیناً حکمتی در علم باری تعالی بر این موضوع مترتب هست، که قرآن مجید را به صورت کنونی و یا دفعتاً واحده نازل نفرموده است.

تمامی مسلمین محترم استحضار دارند. تولد، آدمی زاده دائمی است و تربیت آن نیز همچنین، و همانطور استحضار دارند. اصول دین در اسلام تقلیدی نیست.

بنابراین هر کدام از فرزندان آدم به سن بلوغ که می‌رسد. بحکم شرع می‌بایست همانند عرب جاهلی بواسطه‌ی قرآن، رهبری شود. و این یعنی قرآن را باید همانند عرب جاهلی به ترتیب نزول بخواند. تا هدایت آن ممکن گردد. و هزاران تأسف که جمع قرآن لای جلدی که امیرالمؤمنین علی (ع) گرد آورده بود. با آن چهار ویژگی مورد قبول مسلمین آن عصر واقع نشد. والله اگر مورد قبول می‌شد. و اگر مسلمین اطاعت از خدا و رسول الله (ص) و ولی امر (امیرالمؤمنین علی (ع) می‌کردند، این همه اختلاف و فجایع در طول تاریخ اسلام پس از رسول الله (ص) پدید می‌آمد؟! جداً این همه سایه‌ی ظلم و ظلمت بر سرتاسر ممالک اسلامی بواسطه‌ی دشمنان اسلام چون اسرائیل و آمریکا و غیره... ممکن بود؟!

جمع دوّم قرآن به این می‌ماند. چراغ نفتی فتیله‌ای که وسیله‌ی روشنایی و هدایت در تاریکی است را، وارونه بگیریم. و بخواهیم، از آن بهره‌مند شویم. یقیناً نور آن نه تنها هدایت نمی‌کند. بلکه نورش شخص را به جهت سوختن خویش، گمراه می‌نماید و از طی صراط مستقیم باز می‌دارد.

هر چند اکنون هم می‌توان تنها با داشتن یک فهرست، که ترتیب نزول در کنار ترتیب کنونی باشد، نقص پدیده آمده را جبران نمود. اما ویژگی‌های مصحف امیرالمؤمنین (ع) تنها ترتیب نزول نبود!

به هر حال ظلمی بود که نه تنها به امام علی (ع) بلکه بواسطه‌ی دوستان غافل، بر تمام مسلمین در تمام عصرها وارد شد. و حق مطلب آن است که حق را بگوئیم، و به هر مؤمن سزاوار است، در گفتن حق تنها و تنها از خدا و رسول الله (ص) بترسد و تنها از آنها حیا بکند و بس.

خلاصه‌ی کلام:

حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) با داشتن مشخصه‌هایی چون، امانت دار، راستگو، شجاع، عالم و اعلم بر تمام صحابه، دقیق، ظریف، حکیم، حافظ وحی، کاتب وحی، داشتن قرائت مطابق با قرائت رسول الله (ص) از قرآن و نزدیک بودن از همه بعد به پیامبر (ص) در جمع قرآن لای جلد، از تمامی صحابه‌ی محترم رسول الله (ص) اصلح بود. زیرا اضافه بر موارد عرض شده، برای اصلح بودن ایشان همین بس که آیه‌ی ۳ و ۵۵ و ۵۶ و ۶۷ از سوره‌ی مائده و آیه‌ی ۳ و ۱۵ از سوره‌ی حجرات در شأن حضرتش نازل شده است. و افتخار لقب امیرالمؤمنین به وی داده شده است.

به همین دلیل، جمع قرآن امیرالمؤمنین علی (ع)، به نظر رسول الله (ص) نزدیکتر بود. تا دیگر صحابه‌ی محترم.

آنچه باید درباره‌ی تفسیر بدانیم

تفسیر چیست؟

تفسیر به یک معنا، کشف قناع است. (قناع به معنی پرده) یعنی مفسر پرده و حجاب را بردارد، و آن چیزی را که مراد الهی است و مقصود از یک آیه و یا آیات و یا سوره یا سوره‌ها است را، روشن بکند.

واژه‌ی تفسیر مخصوص قرآن نیست. یعنی اگر بخواهیم فلان شعر حافظ شیرازی، مولانا، بابا طاهر عریان همدانی، سعدی و یا جمله‌ی فلان فیلسوف و یا حدیث و یا قانون را تفسیر بکنیم. باید بدانیم مراد حافظ و یا مولانا و یا قانون از آن مطلب چیست و یا چه بوده است. نظر شما را به مثال زیر جلب می‌کنیم؟

عده‌ای به دعوت دوستی به منزل او رفتند. پس از گذشت ساعتها، وقت پذیرایی فرا رسید. میهماندار، ظرف میوه را که با پارچه‌ای پوشیده شده بود.

بر سر میز آورد. یکی از مهمانان گفت: دوستان، حدس بزنید. زیرا این حجاب چه میوه‌ای قرار دارد؟

هر کدام از آنها، حدس‌هایی زدند. بحق و ناحق، هیچ کدام از آنها، یقین نداشتند که زیر پارچه چیست.

میهماندار، بعد از چند لحظه، بشقاب و کارد و چنگال بر جلوی میهمانان گذاشت. این دفعه بعضی‌ها، به دلیل، آمدن کارد و چنگال حدس خویش را تجدید نظر کردند؛ لکن بعضی به همان حدس اولیّه باقی ماندند. بعد از چند لحظه‌ی دیگر میهماندار نمکدان نیز بر روی میز آورد. در این هنگام عده‌ای باز حدس خویش را با وجود نمک تجدید نظر کرده و حدس جدید زدند. یعنی حدس خویش را با وسایل پذیرایی تطبیق کردند. و آن را راست پنداشتند، یکی از آنها، از میزبان پرسید، زیر پارچه، چه میوه‌ای است؟ میزبان گفت: هلو و خیار است.

در این لحظه میهمان‌هایی که به عالم بودن میزبان نسبت به میوه‌ی زیر پارچه ایمان داشتند. حدس خویش را با گفته‌ی میزبان اصلاح کردند. و یقین دانستند. میوه همان است، که میزبان گفت. اما عده‌ای شک کردند. زیرا فکر می‌کردند، میزبان چون در کنار آنها نشسته است. خبر ندارد. میهماندار چه میوه‌ای آورده است. لذا غافل بودند که میوه‌ی مذکور بواسطه‌ای میزبان تهیه شده است.

در هر حال: با سخن میزبان، پشت پرده برای عده‌ای که ایمان به میزبان داشتند تفسیر شد. زیرا یقین دانستند. میوه همان است که میزبان گفت. به

همین دلیل، وقتی پارچه از روی سبد برداشته شد. آنهایی که مؤمن به گفته‌ی میزبان بودند خوشحال بودند که گمراه نگردیدند. و اما آنهایی که به میزبان شک کردند. شرمنده شدند. چون گمراه گردیدند.

در خصوص قرآن مجید نیز، اگر تفسیرها با قصد و غرض نباشد. همانند این مثال، متفاوت خواهد بود. یعنی عده‌ای آن را تفسیر به رأی می‌کنند. و عده‌ای تفسیر تطبیقی انجام می‌دهند. و عده‌ای هم تفسیر بحق اما به حدس، عده‌ای هم به هدایت قرآن درست گوش می‌کنند. و بواسطه‌ی سنت رسول الله (ص) و عترت (ع) تفسیر بحق را در می‌یابند. و در آخرت هم پرده‌ها کنار خواهد رفت. و حق مطلب از تفاسیر روشن خواه شد. آنگاه، خوشا بحال کسانی که به حق تفسیر قرآن کردند.. و ای بحال آنهایی که به قرآن بدون توجه به سنت رسول الله (ص) و عترت (ع) تفسیر گفتند.

پس ممکن است کسی پیدا شوند، آیات قرآن و احادیث را با ده رقم مطلب تطبیق دهد. و یا به دلخواه معنی کند. و یا مسائلی را به آنها تحمیل بکند. به اینها نمی‌توان تفسیر گفت. بلکه آن همان تطبیق، حدس و گمان است.

بنابراین آنچه مقصد یک مؤمن واقعی از تفسیر قرآن مجید است. مراد الهی را از آیه و آیات و سوره‌ها دانستن است و لاغیر.

سیر تاریخی تحریف در معنای قرآن مجید:

شخص رسول الله (ص) مسؤل بیان لفظ آیات و مسؤل اینکه کدام آیه

در کدام سوره و در کدام جایگاه (شماره) قرار بگیرد را طبق نزول وحی و امر الهی و هم مسؤل تفسیر قرآن بودند. به همین دلیل پیامبر اکرم (ص) اولین مفسر قرآن مجید هستند و بعد از رسول الله (ص) در عصر اول پس از رسول خدا (ص) امیرالمؤمنین علی (ع)، ابن عباس، عبدالله بن عمر و ابی نیز از مفسرین بشمار می‌رفتند.

در عصری که حضرت رسول الله (ص) در قید حیات بودند. تحریف در معنای قرآن مجید صورت نگرفت. اما زمانی که نوبت به تابعین رسید. بدبختانه روایات جعلی و اسرائیلیات وارد اسلام شد. و قرآن کریم را اکثر تابعین تفسیر به رأی کردند. خلاصه بر سر تفسیر قرآن مبین مصیبتها وارد آمد. در قرن اول هجری، بواسطه‌ی مسلمان شدن اهل کتاب، خصوصاً یهودیان. بحث‌هایی مطرح شد، که منجر به پدید آمدن علم کلام گردید. یعنی متکلمین به وجود آمدند. از طرفی هم فلسفه‌ی یونان وارد اسلام شد و مسلمین ذوق زده از آن استفاده کردند. و پس از اینها عده‌ای پیدا شده‌اند، بنام صوفی و در این میان عده‌ای بنام محدث پدید آمدند. و علمی بنام حدیث بوجود آوردند. در نتیجه هر گروه از اینها (مانند مثال عرض شده) به شیوه و سلیقه‌ی خود قرآن مجید را تفسیر کردند. بدون شک همه‌ی اینها تفسیر به رأی کردند. یعنی یکسری مسائل را به آیات قرآن تحمیل کرده و با آن تطبیق نمودند.

دقیقاً پس از شهادت رسول الله (ص) امیرالمؤمنین علی (ع) که به نصّ قطعی و تصدیق حضرت رسول الله (ص) از همه‌ی امت به قرآن مجید آشناتر

آنچه باید درباره‌ی تفسیر بدانیم / ۹

بود. در خانه‌ی خود، به انزوا پرداخت. و سوگند یاد فرمود. که ردایش را بجز برای نماز جمعه بر دوش نگیرد، تا آنکه قرآن شریف را جمع نماید. قرآن کریم را به ترتیبی که توضیح آن گذشت (بترتیب نزول) جمع فرمود. و هنوز شش ماه از شهادت رسول الله (ص) نگذاشته بود. از تحریر و جمع قرآن فراغت یافت و مصحفی را که نوشته بود. به شتری بار کرده و نزد امت در مسجدالنبی آورد و به آنان نشان داد و پس از آن قرآن مجید را در میان آنان قرار داد و چنین فرمود: «رسول الله (ص) فرمود: در میان شما دو استوانه‌ی گرانبها را بجا می‌گذارم که اگر به آن تمسک نمایید، هرگز گمراه نگردید؛ (آن دو) کتاب خدا و عترت من (اهل بیت) هستند.»

آنگاه امیرالمؤمنین علی (ع) خطاب به مسلمانان حاضر در مسجد کرد، و به آنان فرمود: «این کتاب خداست و من هم عترتم»

در این هنگام شخصی برخاست و گفت: «اگر نزد تو قرآنی است، پیش ما نیز قرآنی همانند اوست. ما را نیازی به کتاب و عترت نیست.»

آن حضرت (ع) پس از آنکه حجت را بر مسلمین تمام کرد. کتاب را برداشت و برگشت. بغیر از اعمال سلیقه‌ها در جمع قرآن لای جلد، و تفسیر به رأی عده‌ای فاسق و تطبیق عده‌ای دوست غافل و جاهل، از قرآن کریم. لازم به یادآوری است. تنها قرآن مجید نبود که چنین بازی با آن کردند، بلکه بر سر حدیث‌های پیامبر (ص) و سنت او نیز بلاها آوردند. هزاران حدیث بر زبان رسول خدا (ص) از سوی ابوهریره گرفته تا عمرو عاص و عایشه ام المؤمنین و جناب عمر بن خطاب و سایرین جعل شد و انتشار یافت و بدعتها در سنت

پدید آوردند. بعضی از این بدعتها از بزرگانی چون ابابکر صدیق و جناب عمر خلیفه‌ی دوّم و ام المؤمنین عایشه و عثمان خلیفه‌ی سوّم صادر شد. به نوبه‌ی خود هم اسباب تفرقه و هم اسباب تحریف در معنی قرآن و سنت را پدید آوردند. بدین وسیله حلال خدا به دلخواه بعضی صحابه به حرام مبدّل و بعضی حرام‌هایی که خدا امر کرده بود. بین عوام مسلمین به حلال شناخته شد.

آری رسول الله (ص) یا اتصالی که به غیب داشت. جهت مهار این تحریفها چنین فرمودند: برای جدا سازی حدیث جعلی از حدیث واقعی فرمودند. «ای مردم هر چه از من برای شما نقل کردند و موافق با قرآن بود من گفته‌ام، و هر چه برای شما از من نقل کردند و مخالف با قرآن بود من نگفته‌ام».

و برای مهار اعمال سلیقه و تحمیل مسائلی به قرآن، یعنی تحریف در معنای آن فرمودند:

«هر کس قرآن مجید را به رأی خود معنی بکند (تفسیر) جایگاه او آتش جهنم است».

شیوه‌ی تفسیر ائمه (ع):

نیکوست، با شیوه‌ی تفسیر عترت رسول الله (ص) یعنی دوازده امام معصوم (ع) نیز آشنا باشیم.

شیوه‌ی دوازده معصوم (ع) برای معنی کردن قرآن چنین بوده است، قرآن

را با خود قرآن معنا می نمودند. زیرا، بقول حضرت علامه آیت الله طباطبایی (ره) قرآن که بیان کننده‌ی همه چیز است. در بیان خود ناقص نیست. یعنی ائمه (ع) آیه‌ای از قرآن را بواسطه‌ی آیه‌ی دیگر پرده بر می دارند. و مقصد الهی را تبیین می کنند. انصافاً تفسیری که در بین تفاسیر قرآن مجید مورد اعتماد است. و بی شک، یک مؤمن را به مقصد الهی هدایت می کند. همین شیوه‌ی تفسیر ائمه (ع) است. زیرا در این شیوه اعمال سلیقه به معنی قرآن راه نمی یابد. و تنها خود قرآن است که قرآن را معنی می کند. و مراد الهی را از آن کشف می نماید.

بزرگترین و دقیقترین دانشمندان نیز به حق مطلب در این شیوه نائل نمی شوند؟ زیرا ائمه (ع) اضافه بر داشتن علم لدنی (که دیگران از آن محرومند) به چهار ویژگی مهم از مصحف امام علی (ع) نیز دست رسی دارند مگر در تفسیر از امام عصر (عج) عنایتی شود. و اما در حدّ و توان و تشخیص عارضیم: در تفسیر آیه‌ای از قرآن با آیه و آیات دیگر نباید، به دلخواه عمل کنیم. بلکه لازمه‌ی مبنایی تفسیر آیه با آیه و آیات قرآن مجید. دانستن محکّمات و متشابّهات، ناسخ و منسوخ قرآن کریم. و دانستن نزول هر دو آیه، و گاهی دقت در تاریخ و شرایط حاکم بر زمان نزول آیه. و از همه مهم تر این است:

محکّمات را باید با متشابّهات تفسیر کرد. و متشابّهات را هم با قرار دادن در چهارچوب آیات محکّمات درک کرد، تا از گمراه کردن آیات متشابّهات در امان باشیم. و هیچ وقت عکس این عمل ما را رهنمایی سالم نکرده و مقصود

الهی را از آیه بر نمی‌تابد. به هر حال آیاتی را که، با هم دیگر در ارتباط هستند. باید تشخیص داد. و آنها را با دقت کامل معنی کرد. در قرآن مجید بعضی آیات در چند و چندین موضوع مختلف دخیل هستند. باید گفت: این آیات را دقت تام و فوق العاده لازم است، و ذوقی سلیم، که هر قسمت آن را با آیه‌ی مربوطه اش گره بگشاید، تا دچار خطا نگردیم.

خطیرترین علم در اسلام:

با اوصافی که در این فصل گذشت، انصافاً می‌بینیم علوم قرآنی یکی از سنگین و پرمسئولیت و خطیرترین علم در تمام عصرهای اسلام بوده و خواهد بود.

آنچه که قابل تأمل است. و مقصد ما از این بحث اینکه: چطور می‌شود. در عصر حدوداً سی ساله بیش از سه هزار دانشمند در حوزه‌ی درس امام صادق (ع) در مسجد النبی تربیت می‌شوند. و بیشتر، اندیشه‌های ژرف آنها در علوم جدید هنوز هم پس از گذشت دوازده قرن معتبر است؟ آیا غیر از این است که باید بخود آیین (چه شیعه‌ی نامی و چه برادران اهل سنت) و انصاف بکنیم. تا بفهمیم که علت عقب ماندگی و خفتی که در عصر حاضر بر امت اسلامی سایه افکنده است. همگی از عمل نکردن امت رسول الله (ص) در طول تاریخ به حدیث ثقلین رسول الله (ص) است. که می‌فرماید: «من در میان شما دو استوانه‌ی گرانها را بجای می‌گذارم، اگر به آن تمسک نمایید. هرگز گمراه نگردید. آن دو کتاب خدا و عترت من هستند».

آری به جرأت پس از سالها مطالعه عارضیم. قرآن مجید که چراغ هدایت است. تا از انرژی سوخت (عترت (ع)) بر آن نرسد. و توأمان در کنار یکدیگر قرار نگیرند. هرگز روشنایی بخش نخواهد بود. به زبان دیگر باید گفت: قرآنی که عترت در کنارش نباشد. هدایت و رهبری مردم با نیرنگ عمر و عاصها و ساده لوحی اشعری‌های منافق خواهد بود. و اُمت را به بزرگ‌ترین فاجعه‌ی بشری که تاریخ بخود ندیده یعنی عدلت مجسم، امام علی (ع) و امام حسین (ع) را به قتل گاه خواهند کشاند.

آری وقتی عترت در کنار قرآن باشد. نور هدایت چون علی (ع) می‌شود که پس از هزار و چهارصد سال کشور انگلیس دکترای نهج البلاغه فقط در رشته‌ی مدیریت آن پرورش می‌دهد. و مدرک دکترا برای دکترینی که تز خود را طوری بنویسند که نهج البلاغه را برای غیر از علی (ع) نسبت دهند. صادر می‌کند. از بُعد دیگر مخلصین چون جرج جرداق مسیحی در شأن امام علی (ع) کتابی چون شگفتی‌های نهج البلاغه می‌نویسد.

و جهاد امام حسین (ع) می‌شود که پس از هزار و سیصد سال ماهاتما گاندی برای نجات هندوستان از زیر چکمه‌های استعمار انگلیس، از نور هدایت آن بهره می‌گیرد. و امام صادق (ع) می‌شود. که نام شاگردانش بر حفره و قلّه‌های کره‌ی ماه و مریخ گذاشته می‌شود و یک شاگردش به تنهایی پانصد و ده مقاله‌ی علمی می‌نویسد. که هنوز پس از گذشت بیش از هزار و دویست سال در دنیا معتبر است. و گذشت زمان و تکنولوژی بر آن نتوانست سایه براندازد. (جابر بن حیان و...)

پس باید عتراف کرد. هر کس قرآن را در کنار عترت مطالعه بکند، قرآنی ناطق می‌شود و خلیفه‌ی خدا در زمین.

بار خدایا از امت اسلام، کسانی که حق را به باطل مشتبه می‌کنند. تا حقیقت را پنهان سازند، در صورتی که به حقایق آن واقفند، اگر قابل هدایت هستند، هدایت فرما. وگرنه نیرنگشان را بر آنها برگردان، که تو بهترین مکر کنندگان هستی.

بار خدایا، اهل ایمان را در راه خودت پایدار و استوار گردان، تا گواه عدالت و راستی و درستی برای سایر ملل باشند، بار الها مؤمنین را شرح صدر عنایت فرما، تا عداوت گروهی از مسلمانان، آنان را بر آن ندارد. از طریق حق و عدل و انصاف بیرون روند. چرا که بر مؤمنین سزاوار دانستی. عدالت کنند. چون عدل به تقوا نزدیک‌تر است. بار خدایا، ما را تنها بنده‌ی خود بگردان، ای کسی که به هر چه می‌کنیم آگاهی.

مفهوم خواب و رؤیا در قرآن کریم

خواب

خداوند متعال در کلام خویش، خواب را مایه‌ی آرامش و ثبات و در جای دیگر به مرگ موقت تعبیر می‌فرماید. تمام بشر عملاً خواب را درک کرده‌اند. زیرا هر ۲۴ ساعت، قطعاً ساعتی را بدینوسیله از خستگی کارهای یدی و فکری روزانه، برایش پناه می‌برند. بنابراین دستهای پروردگار عالمیان، از خواب تفسیری عینی بر همه‌گان دارند. اما از آنجا که عموم بشر وقتی صحبت از خواب به میان می‌آید، آن را از رویا و کابوس جدا نمی‌دانند. یعنی مجموع این سه عنصر را که بحق از هم دیگر وجودی جدا دارند، را خواب دانسته‌اند. نیاز به توضیحی است تا حق مطلب از قرآن بر ما آشکار شود. (انشاءالله) و اما زمانی که آدمی بقصد استراحت در تخت خواب خویش دراز می‌کشد، تغییراتی در مکانیزم بدن او از قبیل تغییرات شیمیایی و فیزیکی پدید می‌آید،

که همین، حالت بی هوش را بوجود می آورد.

یعنی وقتی آدم خسته از کار پر مشقت روزانه شد. به حالت بی هوشی (خواب) در می آید. بدینوسیله سلسله‌ی اعصاب و سلول‌های بدن او همه به استراحت و تخلیه‌ی بارهای خود می پردازند. لذا اسباب تجدید قوا و دفع خستگی را فراهم می شود. یعنی بعد از گذشت اوقاتی آرامش بر انسان حاکم می شود.

فلسفه‌ی خواب با پیشرفتی که در علوم زیست، روانشناسی، پزشکی و آزمایشگاه‌ها امروزه حاصل شده است. به سهولت قابل مطالعه می باشد. و اما، اگر اعتقاد داشته باشیم، رؤیا همان خواب است، آیا آرامش بر انسان در این صورت، حاصل می شود؟

جواب: خیر.

زیرا انسان بارها تجربه کرده است. اگر رؤیای خوش و یا بد هم شاهد باشد، از همان ابتدا که بیدار می شود و گاه حتی در همان حالت مشاهده‌ی رؤیا و کابوس افکار و سلسله اعصاب او را به حدّ یک روزگار سخت، خسته می کند. و آرامش را به هر طریقی که باشد محلّ است.

بنابراین چگونه این مطلب با فرمایش قرآن که همانا کلام بحق خداوند است، قابل جمع است؟ با توجه و دقت در این دو آیه‌ی شریفه که می فرماید: ابراهیم (ع) گفت: «ای فرزند عزیزم من در عالم خواب چنین دیدم که تو را قربانی کنم. در این واقعه تو را چه نظریست؟»

و در دو آیه‌ی بعدی می فرماید: «تو ابراهیم (ع)» «مأموریت عالم رؤیا را

انجام دادی. ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم» استفاده می‌شود. در اولین آیه، خداوند نقل قول می‌کند، یعنی دقیقاً سخن حضرت ابراهیم (ع) را انعکاس می‌دهد. اما در آیه‌ی دوّم به همان سخن حضرت ابراهیم (ع) اشاره دارد. و کلام، کلام خود حق تعالی است. و نه سخن یک انسان، بنابراین خداوند به همان شهودی که ابراهیم (ع) داشت، رؤیا می‌گوید.

پس به استناد قرآن مجید، خواب مایه‌ی آزمایش است. اما رؤیا یک نوع پیام الهی است. از آسمان بالا برای هدایت، امید و آزمایش بشر.

رؤیا

از آیات قرآن مجید، استفاده می‌شود، انسان و جن می‌توانند در عالم ماده سیر کنند و از زمین خارج شوند و حتی به آسمان‌ها نفوذ بکنند. همانطور که جنیان در سابق برای استراق وحی الهی به آسمان می‌رفتند و از روایت رسول الله (ص) در معراج درک می‌شود. برای به خدا رسیدن سیر آسمان‌ها سلسله وار خواهد بود. باز به استناد قرآن، خداوند در خواب روح انسان را بسوی خود بطور موقت فرا می‌خواند. (اخذ می‌کند)

پس فهمیده می‌شود. هر گاه بخواب می‌رویم سیر صعودی هفت آسمان را می‌کنیم. و وقتی از خواب بیدار می‌شویم، سیر نزولی از آسمان بالا به پایین می‌نمائیم.

باز از معراج حضرت رسول الله (ص) استفاده می‌شود. تقدیر الهی از آسمان بالا به پایین (به سوی زمین) سلسله وار نازل می‌شود. بنابراین اگر

انسان رؤیا می بیند. شهودی است که در این آسمانها هنگام رفتن به سوی خدا و یا آمدن از سوی خدا به زمین حادث می شود.

مثال:

در مشاهدهی رؤیا، جسم انسان، مثل پایگاه یک سفینه در زمین عمل می کند و روح انسان مانند یک سفینه است. به فرض، سفینه ای به کره ی مریخ و کره ی دیگر فرستادیم، اگر فرستنده و گیرنده سالم بودند، پیامی که سفینه می فرستد، گیرنده آن را شفاف ضبط می کند. لکن، فرستنده و یا گیرنده مشکلی داشته باشد. پیام شفاف نخواهد بود. و یا مطلقاً پیامی دریافت نخواهد شد. لذا، زمانی که، خداوند، بواسطه ی خواب، از انسان موقتاً قبض روح کرد. جسم و روح انسان نیز، شبیه به مثال فوق عمل می کند. یعنی جسم در زمین می ماند، و روح انسان به سوی خدا، آسمانهای فرامادی را یکی پس از دیگری سیر می کند. تا به خدا می رسد. در هنگام عبور از آسمانها، اگر روح مشکل نداشت، پیام را می گیرد، و به جسم می فرستد و جسم هم اگر سالم بود. آن را کامل دریافت می نماید. و همین امر منجر به رویا می شود. اما، وقتی انسان بخدا رسید. (به لقاء الله) بی هوش می شود.

یعنی مصداق کوچکی برای جمله ی «انا لله و انا علیه راجعون» می گردد. تا دوباره خداوند، اراده برای عودت روح بکند و آنگاه، انسان در قالب جسم احیاء می شود.

انواع رؤیا:

رؤیا به دو صورت قابل مشاهده است:

۱- رؤیای صادقه.

۲- رؤیای قابل تعبیر.

۱- رویای صادقه آن است، جسم در آن، دستگاه گیرنده‌ی عالم بالا محسوب می‌شود. سفینه‌ی آن (روح) به آسمان رفته، پیام را بدون مشکل دریافت می‌کند، و به جسم می‌فرستد. و پیام بدون هیچ تغییر و کم و کسر به گیرنده جهت ضبط می‌رسد.

اگر بخواهیم رؤیای صادقه مشاهده کنیم. حداقل باید مخلصانه تسلیم امر خدا و رسول الله (ص) باشیم. مگر نه به تناسب عدم تسلیم و اخلاص در گرفتن پیام شفاف محروم خواهیم بود. نمونه‌ی رؤیای صادقه در قرآن رؤیاهای رسول الله (ص) و حضرت ابراهیم (ع) می‌باشد. رؤیای قابل تعبیر، وقتی پدید می‌آید که، ما تسلیم امر خدا و رسول الله (ص) نباشیم. در این صورت فرستنده (روح) خراب است. یعنی پیام‌ها را مخدوش و نامفهوم گزارش می‌کند. (برای جسم) لذا لازم است آن پیام تفسیر شود. و برای تفسیر آن نیز نیاز به مهندس عالم به آن رؤیا است. تا تفسیر بحق بکند.

نمونه‌ی رؤیای قابل تعبیر در قرآن مجید، رؤیای دوستان زندانی حضرت یوسف (ع) و فرعون مصر است. و مهندس مفسر چنین رؤیاها در قرآن حضرت یوسف (ع) می‌باشد. یادآور می‌شویم. رؤیای صادقه حاصل روح پاک و جسم سالم است. و رؤیای قابل تعبیر حاصل روح ناپاک و جسم سالم است.

کابوس

بطور کلی، کابوس حاصل جسم ناسالم است. فرق کابوس با رؤیا در این است. رؤیا قطعاً در شرایط طبیعی به اذن صبح ختم می‌شود. (یعنی هنگام بیدار شدن) مگر در موارد استثنایی رؤیا به ندرت در ابتدای خواب (هنگام خواب رفتن) مشاهده می‌شود. از دیگر شاخصه‌های رؤیا این است؛ زمان بسیار کمی برای شهود آن صرف می‌شود. با اینکه احتمالاً موضوعی بسیار گسترده را انسان شهود می‌کند.

اما کابوس زمان مشخص ندارد. عموماً کابوس در بیماری‌های غیر قابل تشخیص و مقطعی و سطحی بعد از بیداری بیاد نمی‌آید. و فراموش می‌شود و اگر بیاد بماند مبهم خواهد بود.

کابوسی که حاصل بیمار یهای سخت باشد، توأم با عکس‌العمل‌های فیزیکی بدن همراه خواهد بود. مثل حرکت چشم، تیک اندام‌های مختلف، گریه و حتی انزال طبیعی در مردان و زنان و... زمان مشاهده‌ی آن نسبت به شهود رؤیا بسیار طولانی است.

در کل کابوس‌ها حاصل تخیل انسان است. نه شهود از عالم بالا. اکثر مشاهداتی که ما داریم. از سنخ کابوس هستند، نه رؤیا. زیرا جسم با کوچکترین عامل مثل افراط و تفریط در تناول غذا و یا با کوچکترین نگرانی از موضوعی خاص در زندگی، دچار اختلال شده و تخیل را بکار می‌گیرد.

به همین دلیل کابوس‌های سخت و وحشتناک را کسانی که بیماری‌هایی

چون قند خون، تب شدید و یا بیماری‌های روانی، مثل عذاب وجدان و غیره دارند شاهد هستند. گاهاً کابوس‌ها بصورت سربال هم دیده می‌شوند. این نوع کابوس‌ها بیشتر در کسانی که از موضوعی نگران می‌باشند. عاید می‌شود.

حاصل سخن اینکه: رؤیاها و کابوس، سلب آسایش و آرامش می‌کنند بنابراین با استفاده از قرآن، آنها نمی‌توانند، خواب باشند.

خداوند، موضوع خواب را، در آیه‌ی ۱۷ به بعد از سوره‌ی اصحاب کهف آورده است. و حق تعریفی را که برای خواب در این فصل آمد را، به راحتی می‌شود از آن استخراج کرد.

پس خواب بغیر از رؤیا است. لکن اسبابی است. که شرایط را برای شهود از واقعیت‌های عالم بالا مهیا می‌سازد. برای اینکه، بهتر درک بکنیم خواب چیست. باز یاد آوری آیات سوره‌ی مبارکه‌ی اصحاب کهف (۱۶-۱۹) لازم است که در آن آمده است. خداوند با اینکه اصحاب کهف (ع) را بیش از سیصد سال در خواب نگهداشت. به آنها مرده نگفت. و حتی برای اینکه به عالمیان بفهماند، آنها نمرده بودند. می‌فرماید: آنها را از پهلویی به پهلویی دیگر می‌گردانیده است. و نور خورشید را طوری بر غار می‌تابانید، که آنها از نور و گرمای لازم آن بهره‌مند شوند. اما، پس از بیداری، گذشت زمان را درک نکردند. انگار که یک ساعت بخواب عمیق رفته باشند.

لاکن خداوند، در سوره‌ی بقره آیه‌ی ۲۵۹ - مرگ غریر پیامبر (ع) را صد سال گزارش کرده و او را مرده خطاب می‌کند.

نتیجه‌ی حاصله اینکه، خواب عین بی‌هوشی است. یعنی به استناد آیات قرآن مجید، خواب بحالت بی‌هوشی که هر ۲۴ ساعت حتماً آن را تجربه می‌کنیم، گفته می‌شود. و آنچه در قالب حیات شهود می‌کنیم، رؤیا نام دارد. و در شرایطی که جسم مریض است کابوس عاید انسان می‌شود.

مفهوم مرگ در قرآن مجید

پروردگار هستی، در قرآن کریم، مردگان را ناشنوا، بی شعور، بی بهره از حیات تفهیم می‌کنند. باز باری تعالی، در آیه‌ای می‌فرماید: «از هر جانب مرگ به وی روی آور شود. ولی نمیرد (اجازه‌ی مرگ داده نمی‌شود). تا دائم در عذاب سخت معذب باشد.» از این آیه استفاده می‌شود، مرگ موجب درک نکردن عذاب و عامل رهایی از عذاب است. چرا که خداوند اشخاص مورد خطاب این آیه را نمی‌میراند. تا عذاب را در شرایط بسیار سخت هم بچشد. یعنی همین عدم مرگ خود عذاب است، چرا که عذاب شخص مذکور را بیش از توان او می‌نماید.

باز رب العالمین در آیه‌ای می‌فرماید: «و خداوند از آسمان باران را فرستاد تا زمین را پس از مرگ زنده کرد. البته در این کار آیت الهی بر آنانکه سخن بشنوند پدیدار است.»

از این آیه هم استفاده می‌شود. واژه‌ی مرگ به چیزی اطلاق می‌شود. (در قاموس قرآن) که آن چیز حیات خویش را از دست بدهد. یعنی وجود زندگی برایش متصوّر نباشد. باز خداوند، در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «چگونه کافر می‌شوید. به خدا و حال آنکه مرده بودید. و زنده کرد شما را و دیگر بار بمیراند و باز زنده کند. و عاقبت بسوی او باز خواهید گشت».

از این آیه نیز استفاده می‌شود. همه‌ی بشر یک نوبت مرگ را تجربه کرده‌اند. و آن مرگ، قبل از ایجاد نطفه در رحم مادر است.

بنابراین، هیچ، حیاتی قبل از رحم مادر، بر آدمی زاده متصوّر نیست، زیرا نبوده است تا درک بکند. شما می‌توانید به گذشته‌ی خویش بازنگری بکنید.

آیا چیزی از گذشته‌ی خود می‌دانید؟!

یقیناً، چیزی در محفوظات شما وجود ندارد، زیرا نبوده‌اید تا حیاتی را به خاطر داشته باشید. بنابراین، از آیات مذکور و سایر آیات در قرآن مجید استفاده می‌کنیم، کسی که بمیرد، عقل او کار نمی‌کند، حس لامسه‌ی او لمس نمی‌کند. حس بویایی او استشمام نمی‌کند. و همانطور حس چشایی او، یعنی تمام حس‌های آدمی از کار می‌افتند.

بنابراین مرگ یعنی عدم درک، و وجود. به معنای دیگر مرده هیچ چیز را درک نمی‌کند. به بیان دیگر، رسولان خداوند متعال، در وقتی که مقرر است. جان (روح) آدمی را می‌گیرند.

مثل اینکه نوشته‌ای را از تخته سیاه پاک کنند. یعنی جسم انسجام خود را از دست می‌دهد. و تحقیقاً مبدّل به خاک شده و باز تبدیل به وجودهای دیگر

می‌گردد.

و روح همانطور که از خدا برای بوجود آمدن شخص صادر شده بود. باز به اراده‌ی خدا اخذ می‌شود. و به همان ذات احدیت بر می‌گردد. (اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا عَلَيْهِ راجعون) تا مجدداً اراده‌ی پروردگار برای ایجاد او شامل شود.

بخاطر اینکه از مقصد خویش که همانا، داشتن تعریف از عالم برزخ است. دور نشویم، لازم است، نکته‌ای دیگر را هم دقت نمائیم، و آن این است؛ خداوند در آیه‌ای می‌فرماید: «و اوست. خدائی که چون شب بخواب می‌روید شما را می‌میراند و کردار شما را در روز می‌داند و پس از آن مرگ موقت شما را بر می‌انگیزاند تا با اجلی که در قضا و قدر او معین است برسد. هنگام مرگ بسوی او باز می‌گردید تا به نتیجه‌ی آنچه کرده‌اید شما را آگاه گرداند».

به استناد آیه‌ی فوق و مطالبی که گذشت. استفاده می‌شود. خواب بسیار شبیه به مرگ است. اما فرقی بین آنها وجود دارد و آن تفاوت‌ها عبارتند از:
الف: زمان مرگ بسیار طولانی، لکن زمان خواب بسیار کوتاه است.

ب: در مرگ انسجام جسم بکلی از بین می‌رود. اما در خواب جسم انسجام خود را حفظ می‌کند. و اما شباهت‌های آنها عبارتند از:

الف: در هر دوی آنها، انسان بی‌هوش مطلق است.

ب: در هر دو، روح انسان به سوی خدا باز می‌گردد.

ج: در هر دو، هنگام رفتن به سوی خدا و برگشتن از سوی خدا، (در سیر

آسمان‌ها) مشاهداتی فرامادی بر انسان عاید می‌شود.

در اینجاست که حدیث رسول الله (ص) و امیرالمؤمنین علی (ع) که در یک مضمون هستند. (مرگ برادر خواب است). پرده از دو واژه‌ی قرآنی بر می‌دارد. و حق مطلب را به ما روشن می‌کند.

جا دارد برای درک بهتر و آسان باز به قرآن مجید مراجعه کنیم، که خداوند در خصوص اصحاب کهف (ع) گردش آفتاب را چنان بر غار می‌تایاند تا جسم قدیسان از آن برای انسجام و بقاء و عدم فساد بهره‌گیرد. و آنها را از پهلویی به پهلوی دیگر می‌گرداند، تا دقیقاً شرایط خواب بر آنها حاکم باشد. و این اعجاز را خواب اطلاق می‌نمایند. با اینکه بیش از سیصد سال به طول انجامید. اما برای عزیز پیامبر (ع) که او را می‌میراند و طول زمان مرگ آن را یکصد سال گزارش می‌نماید. جسم او را می‌پوساند و مجدداً احیا می‌کند تا حجتی برای جهانیان باشد، که رستاخیزی وجود خواهد داشت.

آنچه از این موضوع قرآنی استفاده می‌شود این است. مرگ همانند خواب عالم بی‌خبری و بی‌هوشی است. پس، با همه‌ی اوصافی که گذشته است. انسان بواسطه‌ی مرگ، به عالمی بر می‌گردد. که قبل از آمدن به عالم ماده، در آن عالم بود. و از آن عالم هم، بجز سکوت و بی‌حیاتی، چیزی فهمیده نمی‌شود.

مفهوم برزخ در قرآن مبین

واژه‌ی برزخ در قرآن

در کل قرآن پروردگار متعال، کلمه‌ی برزخ را سه مرتبه آورده‌اند. اولین آیه‌ی نازل شده در سوره‌ی فرقان آیه ۵۳ می‌باشد. که می‌فرماید: «و او خدایی است که دو دریا را بهم ریخت که این آب گوارا و شیرین و آن دیگری شور و تلخ بود و بین این دو آب (در عین بهم ریخته شدن) برزخ (حایلی) قرار دارد. که همیشه از هم منفصل و جدا باشند.»

و دومین آیه‌ای که واژه‌ی برزخ در آن نازل شده است آیه‌ی ۱۰۰ از سوره‌ی مؤمنون است که در خصوص عالم برزخ است.

و اما سومین آیه‌ی که واژه‌ی برزخ در آن نازل شده است. در سوره‌ی الرحمن آیه‌ی ۲۰ می‌باشد که خداوند در آن می‌فرماید: «اوست که دو دریا را بهم ریخت و میان آن دو برزخ (حایلی) است که تجاوز به حدود یکدیگر نمی‌کنند.»

معنی برزخ در قرآن:

با اندکی تأمل و دقت در سه آیه مذکور، فهمیده می‌شود. اولین آیه نازل شده بخاطر دو آیه بعدی، شرح داده شده است.

در دومین آیه نازل شده، موضوع پیچیده به نظر می‌رسد. اما اگر دقت تام بکنیم. بسیار شبیه به آیه اول است. (عین همان مفهوم مرگ و خواب) در سومین آیه نازل شده باز خداوند فکر مؤمنین را به معنای آیه اول متوجه می‌نماید.

یقیناً آیه نازل شده در اول (۵۳ فرقان) و آیه سوم (۲۰ الرحمن) برای یک مقصد نازل شده‌اند. حداقل ظاهر آیات همین موضوع را بر می‌تابند.

عموم مفسرین محترم، کلمه‌ی برزخ را فاصله معنی کرده‌اند. اما از دو آیه ۵۳ هفرقان و ۲۰ الرحمن، چنین معنی استخراج نمی‌شود. لکن از آیه ۱۰۰ سوره‌ی مؤمنون از ظاهر آیه معنی فاصله را می‌شود استفاده کرد.

لاکن موضوعی که ذهن ما را بخود مشغول کرده است، اگر معنی واژه‌ی برزخ در قرآن مجید فاصله است چطور می‌شود، دو آب بهم چسبیده که فاصله‌ای حتی به اندازه‌ی ۰/۰۰۱ میلی متر ندارد. قرآن آن را فاصله معنی بکند؟

در بین این دو آب که قرآن فرموده است. طبعاً فاصله وجود ندارد یقیناً خداوند مهربان با آوردن این کلمه (برزخ) در این سه آیه مرادش گمراه کردن مؤمنین نبوده ست بلکه بدین وسیله قصد هدایت آنان را دارد.

قرآن کریم در بیان خود ظرایف زیای دارد. از جمله‌ی آن ظرایف که مرتبط با این سه آیه هم هست. تکرار موضوع می‌باشد. یعنی هرگاه موضوعی و یا کلمه‌ای در قرآن زیاد تکرار گردید. حکمتی در آن نهفته است. از جمله‌ی آن حکمت‌ها، تأکید خداوند بر درک بهتر و عدم غفلتها در آن موضوع است.

لذا در این سه آیه هم برای فهمیدن برزخ در خصوص آب تأکید بیشتر شده است. و از نظر محتوا نیز در کل قرآن، برای بهتر فهمیدن عالم برزخ، مفهوم هابسوی همان آب دو دریا معطوف است. بعنوان مثال: آیه‌ی ۲۸ و ۲۵۹ سوره‌ی بقره و آیه‌ی ۵۲ از سوره‌ی اسراء و آیه‌ی ۵۵ و ۵۶ از سوره‌ی روم را می‌توان نام برد.

به همین دلیل، ابتدا باید معنی برخ که مراد الهی در آیات ۵۳ فرقان و ۲۰ الرحمن است را فهمید. سپس معنی برزخ آیه‌ی ۱۰۰ سوره‌ی مؤمنون را بر همان معنا حمل کرد. نکته‌ی دیگری که نباید در معنی کردن آیه با آیات دیگر از آن غافل بود. ترتیب نزول آنهاست زیرا، ترتیب نزول آیات قرآن فقط بقصد هدایت بهتر بوده است و الاً خداوند می‌توانست همانطور که در شب قدر، کل قرآن را بر پیامبر (ص) نازل فرموده، دستور ابلاغ آن را نیز صادر بکنند. تحقیقاً یکی از دلایل نزول تدریجی آیات قرآن مجید، این بوده است، عرب‌های جاهلی، ابتدا با مبانی اسلام آشنا گردند. تا پس از سیر مراحل تربیتی هدایت احسن بر آنها، ممکن بشود.

از آنجاکه جهل، مخصوص عصر خاصی نیست. (در تمام عصرها جهالت

وجود دارد). هدایت کامل آنوقت ممکن می‌شود، که قرآن بترتیب نزول مطالعه گردد. به همین دلیل، کشف مراد الهی از معنی برزخ نیز از این قاعده استثنا نیست.

پس با توجه به نزول آیه‌ی ۵۳ فرقان در ابتدای این موضوع، خداوند شرح کاملی از برزخ داده و علت عدم عبور دو آب به حدود یکدیگر را طعم و مواد محلول در آب‌ها بیان فرموده است.

در سومین آیه‌ی نازل شده (بترتیب نزول) عیناً همین دو آب را ورده و از کیفیت آب‌ها حرفی نزده است. و علت آن نیز پرهیز از تکرار بی‌جهت مطلب می‌باشد. بنابراین می‌توان آیه‌ی سوم را تأکید و تأیید بر مفهوم آیه‌ی اول تلقی کرد.

از آنجا که درک معنی کلمه‌ی برزخ در خصوص دو دریا، در آیه‌ی ۵۳ فرقان، اسان و قابل تجربه است. خداوند ما را هدایت به کشف معنا از آن می‌کند. تا بواسطه‌ی درک معنی آن، مقدمه‌ی فهم معنی برزخ در آیه‌ی ۱۰۰ سوره‌ی مؤمنون فراهم شود.

و اما: مفهومی که از دو آیه‌ی ۵۳ فرقان و ۲۰ الرحمن بر می‌تابد، برزخ عاملی (دلیلی) است. که سبب می‌شود آب دو دریا با اینکه به هم چسبیده‌اند، جدا از هم باقی بمانند. (در همدیگر حل نشوند). لذا باید این عامل را پیدا کرد. تا بدین وسیله به مقصود خداوند از مفهوم کلمه‌ی برزخ در این سه آیه پی برد.

این عامل همانطور که خود خداوند در آیه‌ی ۵۳ فرقان فرموده است.

چیزی نمی باشد بغیر از تفاوت محتویات دو آب از همدیگر. (کیفیت متفاوت دو آب) جهت روشن شدن مطلب به مثال زیر توجه فرمایید:

شما بارها شاهد ریخته شدن آب به داخل نفت بوده اید، این دو مایع به چه دلیل در همدیگر حل نمی شوند؟ به زبان قرآن مجید، چرا به حدود یکدیگر تجاوز نمی کنند؟ آیا غیر از این است. که بگوییم، حایلی بین این دو مایع وجود دارد؟ و همان حایل نمی گذارد آنها در هم حل شوند؟

با مشاهده ی همین مثال در یک ظرف شیشه ای به آسانی فهمیده می شود حایل این دو مایع، یک وجود سومی، نیست. (مثلاً پرده) بلکه، عامل خاصیت متفاوت آنها از یکدیگر است. یعنی ساختار ملکولی متفاوت آنها و دلیل و حایل بر جدا ماندن آنهاست. نه چیز دیگر و در آیه ی ۵۳ فرقان هم به روشنی همین مطلب عاید می شود. با این تفاوت که در آنجا مواد درون آبها (املاح) دلیل و حایل بر عدم ترکیب آنها شده است.

ناگفته نماند، حقیر از دوستی صدیق شنیدم، ایشان در مجله ای خوانده است که دو آب مور (خطاب آیات ۵۳ فرقان و ۲۰ الرحمن در یکی از اقیانوس ها کشف و شناسایی شده است. اما سند آن را هنوز پس از چند سال بدست نیاورده ام.

به هر حال: با اتکا به آنچه آمد. نباید کلمه ی برزخ را به فاصله معنی کرد. زیرا در واقع بین دو چیز به هم چسبیده فاصله ای متصور نیست. لکن آن را حایل ترجمه بکنیم مقبول تر است.

بنابراین کلمه ی برزخ را به استناد دو آیه ی مذکور نباید وجود سومی

دانست. به همین دلیل برزخ در آیه‌ی ۱۰۰ مؤمنون هم نقاب از چهره بر می‌دارد و مفهومی چون آن دو آیه را بر می‌تابد. یعنی همانند دو دریای یاد شده، دو زندگی، به هم چسبیده‌اند. یکی از آن دو، زندگی این دنیا است که مخلوطی از حق و ناحق و ظلم و مظلوم است و آن دیگری نتیجه‌ی شهد شیرین خلیفه‌اللهی است. لذا وقتی نقطه‌ی اتصال دو آب یاد شده‌ی قرآن و یا نفت و آب و یا دو زندگی دنیا و آخرت را فاصله ترجمه بکنیم، فاصله‌ای است، صفر، یعنی نقطه‌ی اتصال طرفین منفی و مثبت بر دارد است.

برزخ چیست؟

با توضیحی که گذشت. برزخ یعنی علت و یا عامل جدایی دو چیز بهم چسبیده، در خصوص برزخ دو آب آمده در سوره‌ی فرقان آیه‌ی ۵۳ و سوره‌ی الرحمن آیه‌ی ۲۰ عامل و دلیل جدایی آنها املاح متفاوت در درون آبهاست که به عینه فاصله‌ی آنها از هم صفر است.

و اما در خصوص آیه‌ی ۱۰۰ سوره‌ی مؤمنون تفاوت وجودی دو زندگی، دنیا و آخرت است. در این آیه برزخ را می‌توان به ایستگاه زمان نیز معنی کرد.

مفهوم عالم برزخ در قرآن حکیم

در قرآن مجید، بجز آیه‌ی مبارکه‌ی ۱۰۰ از سوره‌ی مؤمنون، هیچ آیه‌ای نیست که با واژه‌ی برزخ به عالم برزخ پردازد. به همین دلیل اولین قدم را برای درک عالم برزخ تنها از این آیه باید برداشت. در این آیه خداوند می‌فرماید:

«تا آنگاه که وقت مرگ هر یک فرارسد. در آنحال آگاه و نادم شده و گوید بار الها مرا به دنیا باز گردان تا شاید بتدارک گذشته عملی بجای آورم و به او خطاب شود که هرگز نخواهد شد. و این کلمه‌ی (ارجعونی) را از حسرت همی بگویند و از عقب آن برزخ است تا روزی که برانگیخته شوند.»

از آیه‌ی فوق استفاده می‌شود. قبل از اینکه مرگ به انسان مسلط شود، انسان به آسمان‌های فرامادی وارد می‌شود. یعنی پرده‌های اسرار عالم هستی کنار می‌روند. در نتیجه شخصی که می‌میرد. به اعمال خویش و حاصل

آن علم پیدا می‌کند. و از آن جهت است، که متقاضی برگشت به دنیا است، تا شاید اعمال گذشته‌ی خویش را مرمت کند. اما اراده و مشیت الهی بر آن است، که او بمیرد. یعنی به او فرصتی داده نمی‌شود. آری رسولان خداوند، او را از صحنه‌ی روزگار عین پاک کردن یک نوشته از تخته سیاه، پاک می‌کنند. یعنی او می‌میرد. همین که مُرد وارد برزخ می‌گردد. تا اینکه در رستاخیز به اذن خداوند زنده شود.

بنابراین از لحظه‌ای که انسان مُرد، تا لحظه‌ای که در رستاخیز به اذن خدا زنده شد را قرآن مجید عالم برزخ تعریف کرده است.

از ظاهر آیه‌ی ۱۰۰ مؤمنون، فاصله‌ای زمانی از مرگ تا رستاخیز کاملاً مشهود است. زیرا انسان مرگ اقوام دور و نزدیک خویش را از دوران کودکی می‌بیند و در تاریخ نیز مشاهده می‌کند لذا می‌بیند پس از گذشت مثلاً ۱۴۰۰ سال از اسلام، هنوز رستاخیز نشده است. به همین دلیل، بُعد زمان را در خصوص مُرده‌ها کاملاً درک می‌کند. از آنجا که انسان موجودی متفکر و کنجکاوی است. دائم در صدد آن بوده و هست، تا بداند، بر سر مرده‌ها پس از مرگ، چه می‌آید.

به همین دلیل، افسانه‌های زیادی برای مُرده‌هایشان گفته‌اند. و افسانه‌گویی مخصوص به قوم و نژاد و یا مکتب فلسفی و اعتقادی خاص نیست. بلکه تمامی ادیان و مکتب‌ها در سطح کلان به نوعی بر این امر پرداخته‌اند. و حتی پیروان مکتب اسلام نیز افسانه‌ها برای انسان مرده گفته‌اند. و گاه بعضی‌ها ادعای کشف شهود از عالم برزخ را نیز نموده‌اند. خداوند عالم است.

مفهوم عالم برزخ در قرآن حکیم / ۳۵

قصد ما، درک واقعیت از عالم برزخ است. از آنجا که انسان تجربه‌ی، آنچه بر سر مرده‌ها می‌آید را ندارد. ناگزیر مؤمنین برای فهم این موضوع، باید از کلام خداوند بهره‌گیرند. زیرا دیگران جاهل به این امر می‌باشند. تنها خداست که عالم به واقعیت مطلب است. بنابراین به چراغ هدایت یعنی قرآن مجید و عترت (ع) چنگ می‌زنیم. تا انشاءالله به مقصد الهی از عالم برزخ نایل آییم.

آیاتی که در خصوص عالم برزخ دخیل می‌باشند. از نظر ترتیب نزول به شرح زیر هستند.

ردیف	ترتیب نزول	نام سوره	شماره آیه	محل نزول	ردیف	ترتیب نزول	نام سوره	شماره آیه	محل نزول
۱	۴۲	فرقان	۵۳	مکی	۶	۸۷	بقره	۲۸، ۲۸۹	مدنی
۲	۴۳	فاطر	۱۲	مکی	۷	۹۷	الرحمن	۲۰	مدنی
۳	۵۰	اسراء	۵۲	مکی					
۴	۷۴	مؤمنون	۱۰۰	مکی					
۵	۸۴	روم	۵۶، ۵۵	مکی					

مطالعه‌ی آیات فوق به همان ترتیب، هدایت را در موضوع عالم برزخ ممکن می‌سازد انشاءالله.

پس، آیات را به همان شکل پی می‌گیریم. و جوانب آن را نیز به حدّ و توان مدّ نظر داریم. خدای متعال در آیه ۵۳ فرقان می‌فرماید: «و او خدایی است که

دو دریا را بهم ریخت. این دریا گوارا و شیرین و این دیگری شور و تلخ بود و بین آنها برزخ قرار داد تا جدا از هم باشند و نتوانند به همدیگر وارد شوند».

نکته:

از آنجا که برای هر دو دریا خداوند ضمیر هذا را آورده است. مشخص می‌کند که این دو دریا دقیقاً در یک مکان وجود دارد. در این صورت یقیناً این دو دریا وجود خارجی دارد. یعنی مطلب آن نیست که بعضی مفسرین محترم در این خصوص آورده‌اند. (یعنی منظور خداوند، آب دریاها و رودهای جاری روی زمین و آب‌های زیرزمین نیست). و برزخ هم، آن چیزی است که نمی‌گذارد. این دو آب وارد همدیگر شوند در عین ریخته شدن در یک مکان و آن هم از نشانه‌های قدرت خداوند حکیم است. و باز خداوند در آیه‌ی ۱۲ فاطر، همین موضوع را تشریح می‌کند و می‌فرماید «و هرگز دو دریا که آب این گوارا را و شیرین و این دیگری شور و تلخ است. یکسان نیستند. با وجود این شما از هر دو، گوشت تازه تناول می‌کنید و زیورها از آن استخراج کرده که در پوشیده و زینت و زیور تن سازید. و در آن کشتی‌ها روان بینی تا از فضل خدا روزی طلبید. باشد که شکرگزار گردید».

نکته:

باز خداوند رحمان، هر دو آب را در این آیه با ضمیر هذا بیان کرده است. پس در تکرار هذا نیز حکمتی است. باز گوارا و شیرین و تلخ و شور بودن آبها

را تکرار می‌کند. که این می‌رساند مقصود همان آیه قبلی است (۵۳ فرقان) خداوند به نوع مختلف گوشت و محصولات دیگر این دو دریا که از هم متفاوت هستند اشاره دارد. و بدین وسیله به متغیر بودن موجودات درون آنها نیز با لطافت خاصی اشاره می‌کند و اما نکته‌ی مهم این آیه، این است که، وقتی می‌فرماید کشتی‌ها در روی این دو آب روان است. دو دریا را یک دریا می‌شمارد. این، آن را می‌رساند در درون آبها با موجودات آنها با هم تفاوت دارند و همانطور املاح آنها. اما ظاهر آب برای کشتی‌ها یک آب بحساب می‌آمده و نه دو دریای جدا از هم.

به هر حال از این دو آیه استفاده می‌شود. ظرف این دو آب یکی است. نه دو تا، پس برزخ بین دو آب هم شبیه به همان برزخ آب با نفت است. (در فصل پنجم در قالب مثال آمده). حالا بعد از این دو آیه، خداوند به مرور زمان مؤمن را با عالم برزخ آشنا می‌کند با این دو آیه ذهن مؤمن از برزخ، مفهوم را دریافت می‌کند. و به آن عادت می‌کند. یعنی هر گاه لفظ برزخ به عالم برزخ اتلاق شد. آن برزخ را بر همین معنا حمل می‌کند. به آیه‌ی بعدی توجه فرمایید. خداوند در این آیه می‌فرماید (۵۲ اسراء) «روزی را که خدا شما را بخواند. و شما با حمد و ستایش او را اجابت کنید. تصوّر می‌کنید که جز اندک زمانی (در گور و یا عالم برزخ) درنگ نکرده‌اید».

خداوند رحمان در این آیه به عالم برزخ اشاره دارد. بدون اینکه از لفظ برزخ استفاده بکند. و عالم برزخ را بسیار کوتاه (از نظر زمانی) نشان می‌دهد (درنگ انسان از مرگ تا رستاخیز) به این روال ذهن مؤمن در زمان نسبتاً

طولانی با مفاهیم فوق آشنا می‌شود و به همان معنا انس می‌گیرد. سپس در آیه ۱۰۰ مؤمنون که سوره‌ی ۷۴ از نظر ترتیب نزول است. می‌فرماید: «آنگاه که وقت مرگ هر یک فرا رسد. در آن حال آگاه و نادم شده و گوید پروردگارا مرا بازگردان (بدنیا) تا شاید برای جبران گذشته عملی صالح بجای آرم و به او خطاب شود. که هرگز نخواهد شد. و این کلمه (ارجعونی) را از حسرت همی بگوید و از عقب آن برزخ است تا روزی که برانگیخته شوند».

نکته:

در این آیه خداوند به درنگ کردن انسان در گور تا رستاخیز، لفظ برزخ را تعلق داده است. و همین لفظ وقتی در ذهن مؤمن با لفظ برزخ در خصوص دو دریا برخورد می‌کند. به وجه مشترک این لفظ در دو وجود متفاوت (آب دو دریا و عالم برزخ) معطوف می‌شود. و در صدد کشف آن بر می‌آید. لذا به آیه‌ی ۵۲ سوره‌ی اسراء که قبلاً مطالعه کرده است تجدید نظر می‌کند. آنگاه عالم برزخ را عالم بی‌خبری که فقط وسیله‌ی جدا شدن این دنیا و آخرت از همدیگر است قبول می‌کند.

سپس خداوند در آیه‌ی ۵۵ و ۵۶ سوره‌ی روم می‌فرماید: «و روزی که ساعت قیامت بر پا شود. بدکاران قسم یاد کنند که (در عالم برزخ) ساعتی بیش درنگ نکردند. همین گونه از راستی و حقیقت به نادرستی و دروغ پردازند. (۵۵) و آنان که به مقام علم و ایمان رسیده‌اند. (به آن فرقه‌ی بدکار) گویند تا روز قیامت که هم امروز است. در عالم علم خدا مهلت یافتند ولیکن

از جهل بر آن آگاه نبودید. «۵۶»

نکته:

در آیه ۵۵ خداوند رحیم به عالم برزخ اشاره دارد. و از کوتاه به نظر رسیدن درنگ در آن عالم را، یاد آور می‌شود. وقتی مؤمن باز این آیه را مطالعه می‌کند. عالم برزخ را به عالم بی‌خبری و عدم درکِ زمان تلقی می‌کند. سپس خداوند در آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی بقره می‌فرماید. «چگونه به خدا کافر می‌شوید و حال آنکه مرده بودید و زنده کرد شما را و دیگر باز بمیراند و باز زنده کند. و عاقبت بسوی او باز خواهید گشت».

نکته:

این آیه خطاب به مؤمنین است که قرآن را مطالعه می‌کنند و بر کسانی که این آیه را می‌خوانند می‌فرماید. «شما مرده بودید و زنده کرد شما را (خدا)» اینجا سؤال می‌کنیم. مگر ما مرده بودیم که زنده شدیم؟ در پاسخ خود آیه با لطافت خاص جواب می‌دهد. «دیگر بار شما را می‌میراند». یعنی عالم مرگ (برزخ) همان عالم است که ما قبل از بوجود آمدن در آن بودیم. دقیقاً (اَنَا لَلَّهِ و اَنَا عَلَيْهِ راجعون) یعنی پس از پایان زندگی مرگ است، تا رستاخیز و این مرگ دقیقاً (برزخ) همان عالم قبل از نبودن ما است. پس به استناد این آیه و آیات قبلی مؤمن به قرآن مجید، یقین حاصل می‌کند که عالم برزخ یعنی عالم بی‌حیاتی و بی‌خبری (بی‌هوشی مطلق) و آیه‌ی ۵۵ سوره طه نیز گواه دیگری است. بعد از این آیه خداوند با آیه ۲۵۹ سوره‌ی بقره این باور بحق را با یک

اعجاز تاریخی که واقعیت خارجی داشته است. گواهی می‌فرماید. که در این آیه می‌فرماید. «یا بمانند آنکه (عُزیر پیامبر (ع)) بدهکده‌ای گذر کرد که خراب و ویران شده بود، گفت: به حیرتم که خدا چگونه باز این مردگان را زنده خواهد کرد. پس خداوند یکصد سال او را میراند. سپس زنده‌اش برانگیخت و بدو فرمود که چند مدت رنگ نمودی، جواب داد یک روز یا پاره‌ای از یک روز، (خداوند فرمود) نه چنین نیست، بلکه صد سال است. نظر در طعام و شراب خود بنما که هنوز تغییر ننموده و الاغ خود را نیز بنگر تا احوال بر تو معلوم شود و ما تو را حجت برای خلق قرار دهیم که امر بعثت را انکار نکنند و بنگر در استخوان‌های آن که چگونه در همش پیوسته و گوشت بر آن پوشانیم. چون این کار بر او روشن شد (آشکار گردید) گفت همانا اکنون به حقیقت و یقین می‌دانم که خداوند بر هر چیز تواناست».

نکته:

جالب توجه است. خداوند در این آیه، اضافه بر سؤال عُزیر (ع) مطالبی آورده‌اند. و مهم‌ترین آن این‌که، خداوند از عُزیر (ع) می‌پرسند چقدر در عالم برزخ درنگ کرده است؟ و ایشان یکصد سال را یک روز یا قسمتی از یک روز می‌داند و این زمان کوتاه را هم با تغییراتی که مثلاً در آفتاب و غیره در محیط دیده است، عرض کرده است. لذا استفاده می‌شود. عُزیر در عالم برزخ یکصد ساله، هیچ چیز را درک نکرده است. مانند عالم قبل از تولد. یعنی این آیه مصداق کوچک و واقعی از عالم برزخ و رستاخیز است. پس تذکری است

تا مردم یقین بدانند. مطابق این آیه (شخص عُزیر (ع) آنها نیز می‌میرند و مجدداً زنده می‌شوند (در رستاخیز) و در عالم برزخ هیچ احساس و حیاتی نخواهند داشت.

بنابراین زمان در عالم برزخ ایست خواهد کرد. به یک معنا عالم برزخ یعنی ایستگاه زمان، یعنی به استناد آیات کثیری در آخر این کتابت آمده است. انسان مرگ تا رستاخیز را که عالم برزخ نامیده شده است. مثل نابودنش قبل از به دنیا آمدن، باز نابود خواهد شد تا در رستاخیز به اذن خداوند زنده شود.

و باز خداوند کریم در آیه ۲۰ الرحمن می‌فرماید. «خداست که دو دریا را بهم ریخت و بین آنها برزخ است تا نتوانند به حدود همدیگر تجاوز بکنند». برزخ در این آیه و آیه ۵۳ فرقان و ۱۲ فاطر، علت عدم تجاوز آب دو دریا به همدیگر است. و در آیه ۱۰۰ مؤمنون و سایر آیات مرتبط با این موضوع، علت جدایی زندگی دنیا و آخرت از همدیگر می‌باشد و نمی‌گذارد. دنیا با آخرت بهم دیگر وارد شوند. بنابراین وقتی مطالعه‌ی قرآن مجید به ترتیب نزول انجام می‌گیرد. و معنی کردن آیات بواسطه‌ی آیات انجام می‌شود. (به روش عترت (ع)) جای هیچ شکی نیست که در عالم برزخ زندگی برای بشر وجود ندارد. در واقع انسان مرده، نابود است. مثل قبل از خلقتش.

اما وقتی قرآن مجید با ترتیب تنظیمی صحابه‌ی محترم رسول الله (ص) مطالعه می‌شود. در نگاه سطحی و اولیّه به آیه ۱۰۰ مؤمنون که اولین آیه‌ای است که لفظ برزخ در آن آمده است. احساس می‌شود. تفسیرها در خصوص

این آیه تا کنون و تحلیل معانی چون حیات (زندگی) برزخی بر آن بحق بوده است. لاکن غافل از اینکه این فهم زمانی عاید مؤمنین شد که قرآن را به ترتیب نزول آن مطالعه نکردند. بنظر می‌رسد. اختلاف در موضوع عالم برزخ این نوشته با نظر محترم معتقدین به زندگی برزخی از همین نکته ناشی شده است. به هر حال از این آیات قرآن فهمیده می‌شود. مرگ یعنی بی شعوری، بی ادراکی، عدم زندگی، ناشنوایی و... با توجه به این خصوصیات در مرگ و دقیق شدن در آیاتی چون ۲۸ بقره و ۲۵۹ بقره و غیره... بحق عالم برزخ از بُعد زمان و فاصله به صفر تفهیم می‌شود.

پس در عالم برزخ انسان نابود می‌شود. و زندگی در آن برای کسی متصوّر نیست و وجود ندارد. دقیقاً مثل قبل از خلقتش. تا زمانی که رستاخیز شود و خداوند مجدداً او را از دل خاک بیرون آورد. و حتی تا بند، بند انگشتانش نیز زنده شوند.

کشته شدگان در راه خدا را مرده نیندازند

پروردگار متعال در آیه‌ی ۱۵۴ سوره‌ی بقره (۸۷ بترتیب نزول) می‌فرماید: «به کسی که در راه خدا کشته می‌شود مرده نگوئید. بلکه او زنده است ولیکن همه‌ی شما این حقیقت را در نخواهید یافت». و مجدداً در آیه‌ی ۱۶۹ سوره‌ی آل عمران (۸۹ به ترتیب نزول) می‌فرماید: «کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند. مرده بحساب نیاورید. بلکه آنها زنده‌اند و در نزد پروردگارشان روزی می‌خورند».

خدای قادر و متعال، در این دو آیه، کسانی را که در راه او بقتل می‌رسند از مرگ استثناء کرده است. و آنان را زنده می‌نامد. لذا، مؤمن به قرآن مجید این کسان را هیچ وقت با مرده‌ها یکسان نمی‌داند. بلکه آنها را بحقیقت زنده می‌داند و شکی هم در آن، ندارد و به همین دلیل می‌باشد. مؤمن واقعی (نه نامی) دائم، با شجاعت و علم تام، به دنبال فرصت جهاد در راه خداست.

باشد که مصداق این آیات قرار گیرد.

بنابراین از آیات الهی فوق استفاده می‌شود. مرگ با کشته شدن در راه خداوند فرق دارد. لذا هر کشته شده را نباید مرده بدانیم. بلکه به استناد آیات فوق و آیاتی که گذشت. کشته شده‌ها را باید به دو دسته تقسیم کرد.

دسته‌ی اول، کسانی می‌باشند که لفظ مرگی که در قرآن مجید آمده است به آنها صدق بکند و اینها، وارد در عالم برزخ می‌شوند. یعنی نابود می‌گردند و در رستخیز به اذن خداوند مجدداً زنده می‌شوند.

دسته‌ی دوم کسانی هستند که در حال جهاد در راه خداوند به قتل می‌رسند. به این عزیزان لفظ مرگی که در قرآن آمده است صدق نمی‌کند. بلکه آنها مصداق دو آیه‌ی فوق می‌باشند. پس اینها وارد در عالم برزخ نمی‌شوند.

با استناد به شهادت معتبر از کشف اجساد در تاریخ، جسم شهیدان ذیل نویسیده است. و این قدیسان عبارتند از:

- ۱- سید و سالار شهیدان حضرت امام حسین (ع) (در عراق)
- ۲- حربین یزید ریاحی تأب عرصه‌ی کربلا (ع) (در عراق)
- ۳- احمد بن موسی (ع) معروف به شاه چراغ (ع) (شیراز ایران)
- ۴- حاج ملا احمد نراقی (ع)
- ۵- شیخ مفید (ع)
- ۶- آیت الله قارپوز آبادی (زنجان ایران)
- ۷- امام زاده طاهر بن زین العابدین (ع)

اگر شهادت تاریخ به تجربه و بحق باشد تمامی کسانی که در راه خدا مخلصانه کشته شده و می‌شوند. دارای جسم فساد ناپذیری هستند. یعنی در صورت صحت این ادعا (آنچه آمده است). نظریه‌ی ذیل بسی جای تأمل و شگفت‌انگیز است که می‌گوید. «چیزی به نام زندگی بدون جسم، برای انسان متصور نیست». تکیه بر صحت این ادعا که جسم آن قدّیسان هنوز نپوسیده است و آیات ۱۵۴ بقره و ۱۶۹ آل عمران در شأن چنین اشخاصی نازل شده است می‌توان اعتقاد داشت؛ شهیدان (آنهایی که مصداق آیات فوق هستند). کسانی می‌باشند که، تحولات تمام عصرها را تا رستاخیز شاهد خواهند بود. پس این قدّیسان در صورت اراده‌ی خود، می‌توانند در امورهایی به افراد متقی یاری رسانند و مرتبط باشند. لذا شفا بواسطه‌ی ائمه (ع) نیز حقیقت دارد. (در محدوده‌ی خاص) و ارتباط با این عزیزان به هر طریق، ممکن نیست. بلکه استعداد لازم دارد که باید آن را بدست آورد.

لازم به یادآوری است. احضار ارواح در کل مردود و محکوم است. بطور کلی مرده‌ها بدلیل اینکه وارد در عالم برزخ شده‌اند محال است. بتوان با آنها ارتباط برقرار کرد. مگر امام هر عصر و آن نیز به اذن خداوند و در شرایط خاص می‌تواند احضار روح نه، بلکه مرده‌ای را زنده بکند. این توانایی منحصر به امام عصر است زیرا خلیفه‌ی پروردگار یکتا در زمین است. یعنی دیگران هر چند متقی هم باشند از چنین توانایی عاجزند. و اما در خصوص شهدا موضوع فرق دارد. شهیدان می‌توانند با اراده‌ی خود با انسان‌هایی که صلاحیت دارند. ارتباط برقرار بکنند. لکن مطلقاً افراد نمی‌توانند به اراده‌ی

خود با آنها مرتبط باشند لذا بیشتر این ارتباط در قالب رؤیا و گفت و شنود خواهد بود.

خلاصه‌ی کلام در عالم برزخ که از لحظه‌ی مردن تا رستاخیز است زندگی برای بشر وجود ندارد. زیرا آنها مرده‌اند. (مصدق مرگی که در قرآن آمده است می‌باشد). یعنی نابود شده‌اند. و در رستاخیز به اذن خداوند همانطور که به دنیا آمده بودند، مجدداً زنده می‌گردند. اما کشته شده‌های راه پروردگار یکتا نمی‌میرند. بلکه آنها مصداق آیه ۱۵۴ بقره و ۱۶۹ آل عمران می‌باشند و زنده‌اند لذا برای این قدیسان سیر زمان انجام می‌پذیرد و حیات دارند و زندگی آنها روحانی است مثل سیری که روح در هنگام بخواب رفتن و آمدن از نزد خداوند در آسمانها می‌کند است.

نتیجه‌ی هفت فصلی که گذشت

علوم زیست در عصر حاضر اثبات کرده است. تمام عنصرهای بدن یک انسان در مدّت ۸ الی ۱۰ سال جایگزین می‌شوند. یعنی جسم امروزی ما، تمام سلول‌هایش با هشت تا ده سال قبل، فرق دارد. یعنی مانند لباس تعویض شده است. و باز استحضار دارید. علوم پزشکی در عصر حاضر به چنان توفیقی دست یافته است. که در گذشته، بشر به چنین توفیقی نرسیده بود. و آن عبارتست از: پیوند اعضای بدن انسانی به انسان دیگر و یا حیوانی به انسان و یا پیوند مصنوعات بشری به اعضای بدن انسان.

بنابراین، امروزه انسان مانند یک اتومبیل، قابل تعمیر شده است. آری در عصر حاضر، از بینی انسان گرفته تا داخلی‌ترین عضو بدن او قابل تعویض و تعمیر و سرویس‌کاری شده است. به استناد واقعیت‌های فوق، اگر مرگ تعلق به جسم داشت، این جسم را خداوند سالها پیش کشته است. (میرانده) یعنی عین لباس تعویض شده و اعضای قلبیش، دیگر امروز در پیکر وجودی انسان حاضر نیست. پس آن چیزی که در وجود بشر نمرده است روح اوست و

مرگی که انسانی در انتظار آن است، مرگ روح است، نه مرگ جسم. روح انسان است که قابل تغییر نیست، چه لباس فاخر بپوسد و چه کچلیش را با موهای مصنوعی بپوشاند و چه بینی اش را تغییر شکل دهد. همان آقای y و یا خانم x است که بود. هر چند با تعویض چهره اش و یا قلبش بواسطه‌ی جراحی‌های مدرن بخواهد اعمال خویش را پنهان سازد. ممکن نیست که روحش تغییر یابد.

با استناد به آیات قرآن کریم، جسم محلّ حلول روح است. در واقع روح مانند راننده‌ی یک اتومبیل می‌باشد. و جسم هم مانند اتومبیل، روح سوار بر آن شده و آن را مرکب خویش در جهت تحقق اهدافش قرار داده است. پس وقتی که انسان مُرد، جسم را ترک می‌کند. و جسم هم بدلیل بی صاحب ماندنش به مرور زمان تجزیه می‌شود. بنابراین آنچه وارد در عالم برزخ می‌گردد. روح آدمی است نه جسم او.

نتیجه‌ی کلی که در فصول کتابت حاضر قابل اخذ است. اینکه: «در عالم برزخ برای مرده‌ها زندگی وجود ندارد. یعنی انسان از زمانی که می‌میرد تا لحظه‌ای که برانگیخته می‌شود. (در رستاخیز) در این فاصله‌ی زمانی که زنده‌ها آن را درک می‌کنند. آنها نه عقلشان کار می‌کند. و نه هوش دارند و نه احساسات آنها کارگر است. و نه چشمشان می‌بیند. به همین دلیل در این فاصله مطلقاً چیزی را درک نخواهند کرد».

پس وقتی که رستاخیز شد مرده‌ها که زنده می‌شوند. تصوّر می‌کنند که همان در بستر بیماری و یا صحنه‌ی جنگ و... است. یعنی انگار آنها چند ساعت پیش بود که خانواده و زندگی را رها کرده و با آنها وداع گفتند.

اما شهیدان اینگونه نیستند. یعنی آنان همچنان در قید حیاتند. تا رستاخیز

اما زندگیشان به زندگی روحانی تغییر یافته است. و کشته شدگان در راه خدا جسمشان نیز در قید حیات می‌باشند. و همانند انسان بخواب رفته جسمش در زمین در قید حیات می‌باشند. و همانند انسان بخواب رفته جسمش در زمین می‌ماند. اما روحش بواسطه‌ی سیر در آسمانها (مثل دیدن رؤیا) بحیات خود ادامه می‌دهد.

پس خوش به سعادت آنان که کشته شدن در راه خدا را با اشتیاق تمام انتخاب کردند و افتخار آن را بدست آوردند که رحمت بی پایان خداوند بر آنان باد خصوصاً محمد (ص). و اما حیف است در پایان مطلب خویش، تذکری ابتدا به خویش و سپس به عزیزانی که این مطلب را مطالعه نمودند، نداشته باشیم.

تذکر:

اگر انصافاً انسان بدون قصد و غرض، به حقایق و واقعیت‌های این هستی تحت سایه‌ی ایمان به شهادتین (اصول دین) دانشمند باشد و عقل و خرد را بکار گیرد. می‌فهمد که هر لحظه احتمال مرگ برایش وجود دارد. پس با توجه به آنچه در کتابت حاضر آمد، هر لحظه احتمال وقوع رستاخیز و حسابرسی می‌باشد. به همین دلیل: اف بر کسی که زندگی دنیای فانی را چنان حریصانه بگیرد که او را از خدا و آخرت غافل بکند و باز اف بر کسی که زندگی این دنیا را که مزرعه‌ی آخرت است با درست‌ترین روش اداره نکند و از آن به بهترین شکل ممکن بهره‌مند نگردد.

آری آنانی که با خدا انس نگرفتند و از عدالت و حکمت و تعلیمات او

بهره‌ای نبردند سخت بر خود ظلم کردند، لکن از سفاحت به آن واقف نیستند.

پس بیایید، ای اندیشمندان، دولت مردان، واعظان، کسبه، بازاریان، قلم بدستان، سیاست مداران و... نیت را برای رضای خداوند یکتا خالص بکنیم. چراکه رستاخیز نزدیک است. بر ما کمین بسته است و هر لحظه احتمال است که از ما حساب پس گیرند. بنابراین عاقل کسی است که بحساب خویش برسد قبل از اینکه به حسابش برسند.

خدایا ما را به یقین در دین و تقوا برسان و آنگاه ما را کشته شده‌ی راه خود بگردان.

تذکری دیگر برای دشمنان اسلام (خصوصاً شیعه) خاص دشمنی چون اسرائیل و آمریکا:

دولت و ملت دشمنان ما: بدانید و آگاه باشید. مؤمن به اصول دین اسلام، آنقدر دل رحم است و عاقل و عادل که پرکاهی را به زور از مورچه‌ای نمی‌ستاند. و اگر سیاهی لشگری عظیم از شیاطین انس و جن و مجهز به امکانات پیشرفته‌ی جنگی، پرکاهی را به زور از مخلوق بحق خداوند یکتا باز ستاند. یک تنه با اتکا به پروردگار هستی در مقابل او می‌ایستد و او را یا تسلیم امر خدا می‌کند و یا نابودش می‌نماید.

بدانید و آگاه باشید؛ کشته شدن مؤمن در راه خداوند افتخاری است که بجز مخلصین و متقین جهادگر بدان دسترسی ندارند. پس اگر کشته شد به این افتخار می‌رسد و اگر پیروز شد و زنده ماند شکر خداوند می‌گوید که به او نصرت عطا فرمود.

منابع

۱- قرآن مجید آیات ذیل:

ردیف	سوره	آیات مبارکه
۱	الرحمن	۲۰ و ۲۳
۲	فرقان	۴۲ و ۴۳ و ۴۷ و ۵۳
۳	مؤمنون	۱۵ و ۹۹ و ۱۰۰
۴	مؤمن	۱۱
۵	بقره	۲۸ و ۹۵ و ۱۵۴ و ۱۶۴ و ۲۵۹
۶	تکواتر	۳ و ۴
۷	اسراء	۵۱
۸	نباء	۴ و ۵ و ۴۰ و ۹ و ۱۷ و ۱۸
۹	آل عمران	۱۵۷ و ۱۶۹ و ۱۸۵
۱۰	نساء	۱۰ و ۳۰ و ۵۷ و ۷۴ و ۷۷ و ۹۷ و ۹۸ و ۱۵۹
۱۱	مائده	۱۸ و ۲۳
۱۲	نازعات	۴۲ و ۴۶
۱۳	یس	۴۸ و ۵۳ و ۴۹ و ۵۱ و ۵۲
۱۴	انعام	۱۳ و ۱۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۶۰ و ۶۱ و ۱۲۰
۱۵	رعد	۲۱ و ۳۲ و ۴۲

۱ و ۲ و ۳ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۸ و ۲۹	ابراهيم	۱۶
۹۶ و ۳	حجر	۱۷
۲۱ و ۴۲ و ۶۵ و ۱۲۴ و ۸۶	نحل	۱۸
۵۱ و ۵۲ و ۶۰	بنی اسرائیل	۱۹
۷۰ و ۷۵ و ۸۲	مریم	۲۰
۱ و ۴۰	انبياء	۲۱
۶ و ۷ و ۵۵ و ۵۸ و ۶۶	حج	۲۲
۱۰۹	يوسف	۲۳
۶۵ و ۶۶	نمل	۲۴
۷۱ و ۷۲	قصص	۲۵
۲۰ و ۵۵	عنكبوت	۲۶
۱۱ و ۵۵	روم	۲۷
۱۱ و ۲۱	سجده	۲۸
۶۳	احزاب	۲۹
۱۶ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۱۲	فاطر	۳۰
۱۹ و ۲۰ و ۲۷ و ۳۰ و ۳۰ و ۱۰۲ و ۱۰۵	صافات	۳۱
۱۷	شوری	۳۲
۶۶	زخرف	۳۳
۳۵ و ۵۶	دخان	۳۴
۲۷	فتح	۳۵
۱۹ و ۲۰	ق	۳۶
۵۷	نجم	۳۷
۶۱	واقعه	۳۸

۱ و ۱۷	حدید	۳۹
۱۱ و ۱۰	مناقضون	۴۰
۲۹ و ۲	ملک	۴۱
۶ و ۵	قلم	۴۲
۴ و ۷ و ۶	معارج	۴۳
۳۵ و ۳۴	قیمه	۴۴
۴۹ و ۴۸	طور	۴۵
۱۷	کھف	۴۶
۳	مسد	۴۷
۵۵	طه	۴۸

- ۲- تفسیر المیزان: علامه طباطبایی (ره)
- ۳- تفسیر استاد علامه محمد اسماعیل صائینی (ره)
- ۴- درسنامه علوم قرآنی: استاد جوان آراسته
- ۵- تاریخ قرآن: دکتر رامیاد
- ۶- الاتقان: شیخ سیوطی
- ۷- نهج الفصاحه: دکتر ابوالقاسم پاینده
- ۸- نهج البلاغه: دکتر مبشری (شیخ رضی (ره)
- ۹- شیعه در اسلام: علامه طباطبایی (ره)
- ۱۰- آشنایی با علوم اسلامی: شهید مطهری (ره)
- ۱۱- اخبار متفرقه

کتاب منتشره سال ۱۳۸۴

بهار ۸۴	بهرام جلیل خانی	۱- سخنان طلایی
بهار ۸۴	محمود هندلیبی	۲- تمرینات پروش اندام
بهار ۸۴	فریبا چناری	۳- پژوهشی در حقیقت ملائکه (فرشتگان)
بهار ۸۴	فریبا چناری	۴- پژوهشی در حقیقت شیطان
بهار ۸۴	فریبا چناری	۵- پژوهشی در حقیقت جن و سحر و جادو
بهار ۸۴	ابوالقاسم صیادی	۶- انقلاب اسلامی و چالش‌های جهانی شدن فرهنگ
بهار ۸۴	تقی ژاله‌فر	۷- شناخت علمی نقش ناطقه قدسیه
بهار ۸۴	تقی ژاله‌فر	۸- پژوهش روح و آثار رفتاری آن

کتاب در دست چاپ

مجید اسدیپور	۱- مشاخره
مهزاد جعفر یزدی	۲- پیشگیری از مصرف مواد مخدر در کودکان و نوجوانان
دکتر محمد باقر آیت اللهی	۳- کیم و یروب یر باشی یر سجده یر قیمت؟
فرح شرفی	۴- تلمیحات در فضیلت حافظ
ژهرا محمدی	۵- روشنی در دل شب
دکتر کوروش فولاد ساز	۶- عناصر کمیاب، فرآیندهای متابولیکی و اختلالات یالینی آنها
حسن ملکی	۷- مهارت‌های اساسی تدریس (چاپ سوم)
رضا یوسفی	۸- مدیریت کیفیت فراگیر (درس‌هایی از تجربه ژاپن)
محمود رستمی	۹- آرام جان (مجموعه آوازه‌های استاد شجریان)
هوشنگ جعفری	۱۰- گوئش (شعر ترکی)
محمد رضوانی - سیروس حیوفی	۱۱- حل مسائل آنالیز ریاضی (دبیدویچ)
حسن ملکی	۱۲- کودکان و نوجوانان خیابانی
نازخند صبحی - دکتر شامین عبدوی نژاد	۱۳- نباید بمیری (پژوهشی در مورد انگیزه و حلل خودکشی در ایران و جهان)

آیا واقعیت دارد که زمان ایست می‌کند؟

- مؤلف در این اثر خویش با استناد به آیات قرآن مجید اثبات می‌کند،
زمان در عالم برزخ برای بشر متوقف می‌شود. یعنی در عالم برزخ
زندگی برای بشر (مرده‌ها) وجود ندارد.

پس :

عالم برزخ ایستگاه زمان است.

مرکز پخش: زنجان، چهارراه انقلاب، جنب مسجد رسول الله، کتابفروشی فرهنگ تلفن: ۰۲۴۱-۳۲۲۴۵۱۶



قیمت: ۶۵۰ تومان

